

گروه چهار، تلاش برای
عضویت دائم در شورای
امنیت؛ زمینه‌ها و روندهای
پیش‌رو

آرمین امینی*

شمس عظیمی**

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج
Amini@Kiau.ac.ir

** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه
Azimishams@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۷/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۱/۵/۲۰

فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۹۲، صص ۲۲۰-۱۷۳

چکیده

طی دو دهه اخیر، کشورها و گروه‌های زیادی پیشنهاد اصلاح ساختار شورای امنیت را مطرح ساخته‌اند. برخی از این پیشنهادها ناظر بر افزایش اعضای جدید در کرسی‌های دائم است. در این بین گروه چهار؛ متشکل از چهار قدرت آلمان، ژاپن، هند و برزیل از شانس بیشتری برخوردارند. نویسندگان این مقاله سعی دارند از همین منظر، ضمن بررسی فرصت‌های ویژه این گروه در راستای عضویت دائم شورای امنیت، چالش‌های موجود را نیز مورد توجه قرار دهند. هر چهار کشور از مزیت نسبی در منطقه خود برخوردارند که این شانس را به آنها می‌دهد تا در جهت کسب کرسی دائم شورای امنیت تلاش کنند. کشورهای گروه چهار در مقابل با دو نوع مانع روبه‌رو هستند؛ موانع منطقه‌ای و موانع بین‌المللی. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که فرصت‌ها و چالش‌های موجود در جهت کسب کرسی دائم برای گروه چهار کدامند؟ در ابتدا با بررسی چرایی و ضرورت اصلاح ساختار شورای امنیت، موقعیت هر یک از کشورها بررسی شده و آینده ساختار شورا با توجه به وضعیت کنونی نظام بین‌الملل مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: گروه چهار، گروه اتحاد برای اجماع، گروه اتحادیه آفریقا، توزیع پیچیده قدرت، حق وتو

مقدمه

اصولاً کشورها در یک الگوی عقلانی برای پیوستن به شورای امنیت به‌عنوان عضو دائم، باید فعالیت جمعی و گروهی را در دستورکار راهبردی خود قرار دهند. به‌عبارت دیگر، واقعیت‌های امروز نظام بین‌الملل و شرایط حاکم بر سازمان ملل متحد، اقتضا می‌کند کشورها در قالب گروه‌های گوناگون در جستجوی منافع خود باشند. در ارتباط با موضوع اصلاح ساختار شورای امنیت، طرح‌ها و مدل‌های مختلفی از سوی گروه‌ها و کشورهای متعدد ارائه شده است. در بین این قطب‌بندی‌ها، گروه چهار (آلمان-ژاپن-هند و برزیل) وضعیتی متفاوت و البته ویژه دارد. گروه چهار انتخاب هوشمندانه‌ای است. هر کدام از چهار کشور مزبور، برآمده از یک منطقه جغرافیایی هستند که در آن منطقه همپوشانی منافع پیدا نمی‌کنند. این کشورها با برخورداری از ویژگی‌های منحصربه‌فرد در مناطق خود، تلاش دارند با متمایز کردن خود از دیگران، شایستگی خود را به کشورهای منطقه و دیگر بازیگران بین‌المللی به‌منظور عضویت دائم شورای امنیت اثبات کنند. در این مقاله تلاش شده است تا با بررسی برنامه‌ها، زمینه‌ها و اهداف گروه چهار در کسب کرسی دائم شورای امنیت، فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی این گروه مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. کشورهای گروه چهار ضمن برخورداری از امتیازات ویژه، با موانعی نیز روبه‌رو هستند که آنها را در رسیدن به جایگاه دائمی شورای امنیت با مشکل مواجه می‌کند.

آلمان اگرچه در زمان تأسیس ملل متحد، به‌عنوان دولتی شکست‌خورده تلقی می‌شد، اما امروزه به یکی از قطب‌های بزرگ اقتصادی و سیاسی در اروپا و جهان تبدیل شده است. ژاپن نیز که پس از جنگ جهانی دوم کشوری ضعیف و

شکست‌خورده بود، اگرچه اکنون به اندازه آلمان وزن سیاسی ندارد، اما یک گول اقتصادی در جهان به‌شمار می‌رود. هند با پیشرفت‌های خیره‌کننده خود در عرصه فناوری‌های نوین و بالابردن بهره‌وری اقتصادی خود و همچنین ایفای نقش سیاسی پررنگ در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، از مدعیان جدی حضور در شورای امنیت است. برزیل به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور آمریکای لاتین نیز نقشی مهم و خاص دارد. کشور برزیل از جمله شناخته‌شده‌ترین کشورهای جهان در سطح افکار عمومی به‌شمار می‌رود. این کشور با جهشی روزافزون در اقتصاد و سیاست، جایگاه ویژه‌ای به‌دست‌آورده است.

در هر منطقه کشورهای مذکور، بالاترین امتیازها را به خود اختصاص داده‌اند. هوشمندی این انتخاب از آن‌رو است که هیچ یک از این کشورها، نقطه ضعف گروه چهار به‌شمار نمی‌روند و در واقع حضور هیچ‌کدام از آنها، عاملی برای شکست گروه چهار به‌شمار نمی‌رود. آلمان، ژاپن، هند و برزیل با تکیه بر ویژگی‌های برتر خود، ضمن حمایت از عضویت یکدیگر در شورای امنیت، چهره مثبتی نیز در افکار جهانیان برجای گذاشته‌اند. اتحاد چهار کشور مزبور کمک کرده است تا ضمن نزدیک کردن دیدگاه‌ها به یکدیگر، خواسته خود را نیز با توان بیشتری پیش ببرند. اگر چه در این مسیر با موانع بسیاری نیز روبه‌رو هستند که در ادامه و پس از بررسی ضرورت اصلاحات در شورای امنیت، به آنها خواهیم پرداخت.

۱. ضرورت اصلاحات در ساختار شورای امنیت

سازمان ملل متحد با ۱۹۲ عضو کنونی خود، ماهیتی بین‌المللی دارد. اکثر کشورهای عضو ملل متحد خواهان اعمال اصلاحات در ساختار این سازمان، به‌ویژه در ساختار شورای امنیت هستند. زمانی که ملل متحد تشکیل شد، فقط ۵۱ عضو داشت که از این تعداد پنج کشور به صورت دائمی و با امتیاز حق وتو عضو شورای امنیت بودند. با گذشت بیش از شصت سال و با چند برابر شدن اعضا، همچنان ترکیب اعضای دائمی شورای امنیت تغییری نکرده است. اساس بحث اصلاحات این است که ساختار کنونی شورای امنیت واقعیت‌های کنونی جهان را منعکس نمی‌کند (Eric).

شورای امنیت برای این که نماینده ملل متحد در زمینه صلح و امنیت باشد، می‌بایست با توجه به واقعیت‌ای موجود، ضمن ترمیم تعداد اعضای خود، در شیوه رفتار خود نیز تغییر ایجاد کند. ساختار شورای امنیت باید بیشتر از گذشته حالتی دموکراتیک داشته باشد و قدرت‌های جدید در عرصه بین‌المللی را که در صلح و امنیت وضعیت کنونی جهان نقش ایفا می‌کنند، نیز در خود جای دهد. این شورا باید اراده ملت‌های کوچک و بزرگ را منعکس کند تا بتواند با مشروعیت و مقبولیت بیشتری در راستای صلح و امنیت جهانی اقدام کند.

طی دهه ۹۰ و سال‌های آغاز هزاره سوم، شورای امنیت فراتر از موضوعات صرفاً امنیتی و سیاسی همچون تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی و عملیات حفظ صلح، به موضوعات فراگیری همچون بیماری ایدز، تغییر آب‌وهوا، فعالیت‌های زیست‌محیطی و خشونت علیه زنان در درگیری‌های مسلحانه وارد شده است. با توجه به افزایش نقش شورای امنیت و توان جدید اجرایی آن پس از پایان جنگ سرد، نه تنها زمینه طرح موضوعات مورد علاقه کشورها در شورای امنیت فراهم شد، بلکه ورود شورای امنیت به‌عنوان رکنی مؤثر و در عین حال غیردموکراتیک به حوزه‌هایی که تحت انحصار مجمع عمومی بود و به همین دلیل امکان مشارکت در تصمیم‌گیری برای کلیه کشورها وجود داشت، به یک معمای عمده مشروعیت در برابر کارآمدی برای جامعه جهانی تبدیل شد (ظریف، ۱۳۸۷: ۴۲۰-۴۱۹).

چنین رویکردی نسبت به شورای امنیت، مدعیان جدیدی را در ایفای نقش جهانی به وجود آورد. به عبارت دیگر، افزایش کارآمدی شورای امنیت و ورود آن به حوزه‌هایی که در گذشته به دلیل فقدان مجوز قانونی یا اختلافات میان ابرقدرت‌ها ممکن نبود، موجب شکل‌گیری این احساس در میان کشورها شد که تصمیم‌گیری‌های اساسی‌تر در شورای امنیت صورت می‌گیرد و بنابراین تمایل برای حضور در شورای امنیت بیش از پیش افزایش یافت. علاوه بر این، هماهنگی بیشتر میان اعضای دائم شورای امنیت، مؤید این امر بود که کشورها تنها در صورتی می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های شورای امنیت نقش داشته باشند که بتوانند به‌عنوان عضو دائم شورای امنیت عمل کنند، در غیر این صورت به‌عنوان گروهی دنباله‌رو



محسوب خواهند شد (ظریف، ۱۳۸۷: ۴۱۵). بنابراین نگاه جدید به شورای امنیت، ساختار فعلی آن را بر نمی‌تابد، از این‌رو لزوم تغییرات اساسی در ملل متحد و به‌ویژه شورای امنیت بر این فرض مبتنی است که آنچه موجب ناتوانی ملل متحد شده است، دست‌کم در بخشی از زمینه‌ها ناشی از کاستی‌هایی است که در ساختار این سازمان وجود دارد. حضور دائمی پنج کشور قدرتمند و در مقابل ده عضو غیردائم انتخابی به‌صورت متوالی طی دو سال، کشورهای دیگر را بر آن ساختار انتقادهای خود را متوجه ساختار شورای امنیت سازند. طبق ماده ۲۳ منشور، کرسی‌های شورای امنیت باید بر اساس توزیع عادلانه به لحاظ جغرافیایی تقسیم شود، اما عملاً در طول سال‌های گذشته، جغرافیای سیاسی جای خود را به جغرافیای فیزیکی داده است. در حال حاضر هیچ کشوری از آمریکای لاتین و آفریقا از کرسی دائم برخوردار نیست. آمریکای لاتین با بیش از پانصد میلیون نفر جمعیت، کشورهای تأثیرگذاری همچون مکزیک، برزیل و آرژانتین را در خود جای داده است. آفریقا با داشتن ۵۳ کشور عضو در ملل متحد به‌عنوان نخستین منطقه دارای بیشترین کشورهای عضو در ملل متحد و دومین منطقه بزرگ از لحاظ جمعیتی محسوب می‌شود. آسیا نیز تقریباً بیش از نیمی از جمعیت جهان را در خود دارد، ولی چین تنها کشور آسیایی است که دارای کرسی دائم در شورای امنیت می‌باشد.

۲. روند شکل‌گیری گروه چهار

چهار کشور آلمان، ژاپن، برزیل و هند با تکیه بر قدرت بالای اقتصادی و تأثیرات مهم بین‌المللی خود و با درک این موضوع که توانایی و شایستگی پیوستن به شورای امنیت به‌عنوان اعضای دائمی را دارند، تصمیم به اقدامی مشترک در این زمینه گرفتند. در سپتامبر سال ۲۰۰۴ در حاشیه نشست مجمع عمومی ملل متحد، رئیس‌جمهور برزیل، نخست‌وزیر ژاپن، نخست‌وزیر هند و وزیر خارجه آلمان، ضمن ملاقات با یکدیگر با موضوع عضویت دائم در شورای امنیت، گفتگو کردند. نتیجه این ملاقات، صدور بیانیه مشترکی بود که در آن خواستار عضویت دائمی در شورای امنیت شده بودند. این نخستین اعلام حضور گروه چهار در مجامع

بین‌المللی بود. ملاقات دوم نمایندگان این کشورها در ۳۱ مارس ۲۰۰۵ در سازمان ملل انجام شد و طی آن اعلام کردند که برای اجلاس سران در سپتامبر همان سال، پیش‌نویس اولین قطعنامه خود مربوط به اصلاح ساختار شورای امنیت را ارایه خواهند کرد. چهار ماه پیش از اجلاس سران در سال ۲۰۰۵، در ۱۳ می، پیش‌نویس قطعنامه مذکور به صورت غیررسمی در بین اعضای سازمان توزیع شد. در این پیش‌نویس به تجدید ساختار شورای امنیت پرداخته شده است که ضمن آن به افزایش اعضای جدید، اصلاح منشور مطابق ماده ۱۰۸ و ضرورت و نحوه اصلاح روش‌های کاری شورای امنیت، اشاره شده بود (Proposal of G-4, A/60/L.46). بر اساس این طرح، گروه چهار پیشنهاد افزایش ده عضو جدید به شورای امنیت را مطرح کرد که به این ترتیب تعداد کرسی‌های شورای امنیت به ۲۵ عضو افزایش می‌یابد. شش عضو از اعضای جدید به صورت دائمی^۱ و چهار عضو به‌طور غیردائم^۲ خواهند بود.

الگوی توزیع کرسی‌ها در بخش دائم به ترتیب زیر است:

- دو عضو از کشورهای آفریقایی؛
- دو عضو از آسیا؛
- یک عضو از آمریکای لاتین و حوزه کارائیب؛
- یک عضو از اروپای غربی و دیگر دولت‌ها.
- همچنین الگوی کرسی‌های غیردائم نیز به ترتیب زیر است:
- یک عضو از آفریقا؛
- یک عضو از آسیا؛
- یک عضو از اروپای شرقی؛
- یک عضو از آمریکای لاتین و حوزه کارائیب.

رویه انتخاب شدن اعضای دائم جدید نیز برطبق پیش‌نویس بدین صورت است که داوطلبان درخواست خود را به صورت مکتوب به رئیس مجمع عمومی تسلیم کرده و در نهایت با مطرح شدن درخواست در مجمع عمومی، با کسب



دوسوم آرا (۱۲۸ رأی)، انتخاب انجام می‌شود.

نگاه خوش‌بینانه و حداکثری کشورهای گروه چهار، موجب شد آنها در پیش‌نویس طرح خود، خواستار تمام مسئولیت‌ها و تعهداتی شوند که اعضای دائم فعلی از آنها برخوردار هستند که بارزترین و مهم‌ترین جنبه این موضوع، در اختیارگرفتن حق وتو بود. درواقع با پذیرش همه تعهدات و مسئولیت‌های یک عضو دائمی، برخورداری از حق وتو نیز محقق می‌شود که مشخصاً همین امر (برخورداری از حق وتو)، مخالفت‌هایی را در آینده برای گروه چهار در پی داشت. کشورهای گروه چهار سعی کرده‌اند در طرح خود جوانب گوناگون را بسنجند تا در فرایند تصویب آن در مجمع عمومی با مشکلی مواجه نشوند. غالب کشورهای عضو مجمع از قاره‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین هستند. بی‌تردید برای کسب دوسوم آرای مجمع عمومی، پشتیبانی این کشورها لازم است؛ از این‌رو گروه چهار تلاش کرده است در طرح خود به تناسب جمعیت قاره‌ها، توزیع کرسی داشته باشد. باوجود اینکه هیچ کشوری از آفریقا در بین کشورهای گروه چهار نیست، اما این گروه دو کرسی دائم را برای آفریقا تعریف کرده و در ضمن از آفریقای جنوبی نیز برای عضویت دائم حمایت می‌کند. در همین راستا، وزرای خارجه گروه چهار با هم‌تایان اتحادیه آفریقایی خود در جولای ۲۰۰۵ در لندن ملاقات کردند. هدف از این اجلاس، بررسی آخرین راه‌های همکاری دو طرف و جلب نظر اتحادیه آفریقا نیز برای حمایت از طرح گروه چهار بود. اتحادیه آفریقا با درک این مسئله که گروه چهار به رأی آنها نیاز دارد، سعی در اصلاح و تغییر طرح گروه چهار داشت و از این رو کوتاه‌آمدن گروه چهار در به‌تعویق انداختن حق وتو را برنتابید؛ ضمن اینکه خواستار اضافه کردن یک کرسی دائم جدید به طرح گروه چهار نیز بود (<http://www.dw-world.de>).

اگرچه چهار کشور مورد نظر در زمینه‌های گوناگون در سازمان ملل همفکری نداشتند، اما در راستای پیوستن به شورای امنیت، انتخاب مناسبی کرده‌اند و تلاش‌های مستمری را جهت محقق شدن خواسته خود انجام داده‌اند. در این ارتباط هند با تأکید بر اینکه در حال حاضر ملل متحد نیاز به اصلاحات حقیقی^۱ دارد، طرح

گروه چهار را از این حیث مهم و معتبر تلقی می‌کند. هند با اشاره به ضرورت حضور کشورهای در حال توسعه در مورد مسائل بین‌المللی، شورای امنیت را مکانی می‌داند که باید انعکاس‌دهنده واقعیت‌های جهان کنونی باشد و از همین رو طرح گروه چهار را در این زمینه، راه‌گشا قلمداد می‌کند (Intervention by H.E. Mr. MS. Puri, 7 April 2009).

MS. Puri, 7 April 2009)

همان‌طور که ذکر آن رفت، در بین کشورهای گروه چهار نیز، تفاوت رویکرد مشاهده می‌شود. با وجود اینکه هند و برزیل با شدت تمام موقعیت جدید را پیگیری می‌کنند، آلمان و ژاپن با احتیاط بیشتری گام بر می‌دارند. آلمان در تلاش است تا بین خواسته‌های این گروه و تعهدات اروپایی خود تعادل ایجاد کند، از این‌رو میانه‌روی را در پیش گرفته تا ضمن جلب حمایت فرانسه و انگلستان از شانس بیشتری در کسب دوسوم آرای مجمع عمومی برخوردار باشد (Martini, 4: 2006). ژاپن نیز در تلاش است تا با همراه ساختن آمریکا، عضویت دائم خود را با پشتیبانی این کشور پی‌گیری کند. در این راستا ژاپن پیشنهاد داده است که اعضای دائم جدید، در ابتدای کار خود می‌توانند به حق وتو دست پیدا کنند، اما همزمان تعهد می‌دهند که تا زمان بازبینی منشور سازمان ملل، حق استفاده از آنرا نداشته باشند (Lund and I Safran, 2008).

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، رویکرد حداکثری گروه چهار در ابتدا سبب شد که این کشورها در طرح خود حق وتو را نیز برای خود مطالبه کنند. تقاضای داشتن حق وتو دوگونه مخالفت برای آنها به ارمغان آورد. از یک سو پنج کشور عضو دائم شورا، این طرح را در جهت تقسیم قدرت بین خود و اعضای جدید دیدند و از این‌رو با این موضوع به مخالفت برخاستند. برخی کشورهای عضو دائم اگرچه طور رسمی از پیوستن اعضای دائمی جدید استقبال کرده و حتی از طرح گروه چهار حمایت به‌عمل آوردند (UK-France Summit Declaration, 2008)، اما در ارتباط با واگذاری حق وتو به اعضای جدید به‌شدت مخالفت کرده‌اند. آمریکا بارها از پیوستن برخی کشورها، به‌ویژه ژاپن و هند استقبال کرده، اما در ارتباط با حق وتو موضع سرسختانه‌ای درپیش گرفته است (Ronziti, 2010: 12). از سوی دیگر، بقیه کشورها نیز با واگذاری حق وتو به گروه چهار مخالفت

کردند. این کشورها استدلال می‌کنند که گسترش حق وتو به اعضای جدید، نه تنها صلح و امنیت بین‌المللی را تضمین نمی‌کند، بلکه منجر به اختلال در روند تصمیم‌های مهم بین‌المللی نیز خواهد شد.

به نظر می‌رسد گروه چهار با درک شرایط زمانی و با دریافت واکنش‌های شدید گروه‌های مختلف در ارتباط با حق وتو، دوره آزمون و خطای حق وتو را پایان داد و پذیرفت که در حال حاضر از داشتن این حق صرف نظر کند. در واقع گروه چهار با آگاهی به این که برای کسب دوسوم آرای مجمع عمومی، نیاز به موافقت کشورهای گوناگون دارد، دست به اصلاح پیش‌نویس خود زد تا از این طریق آرای بیشتری را به دست آورد. از این‌رو در هشتم ژوئن ۲۰۰۵ با اصلاح نسخه قبلی پیش‌نویس، اعطای حق وتو به اعضای دائمی جدید را به کنفرانس بازنگری منشور در سال ۲۰۲۰ موکول کرد. یک ماه پس از اصلاح پیش‌نویس از سوی گروه چهار، در ششم جولای ۲۰۰۵ نسخه نهایی آن (A/59/L.64)، به‌طور رسمی در دستورکار مجمع عمومی قرار گرفت و از سوی دبیرخانه مجمع نیز منتشر شد.

۳. کشورهای گروه چهار و مواضع آنها

۳-۱. آلمان

جغرافیای سیاسی آلمان، نقش برجسته‌ای به این کشور داده است. واقع شدن در قلب اروپا و نزدیکی به کشورهای مهم اروپا، آلمان را از اهمیت ژئوپلیتیکی خاصی برخوردار کرده است. موقعیت ژئوپلیتیکی آلمان از زمان‌های دور، این کشور را در دوران حوادث بین‌المللی قرار داده است.

آلمان با مساحتی بالغ بر ۳۵۷ هزار کیلومتر مربع، یکی از بزرگ‌ترین کشورهای اروپایی از لحاظ وسعت سرزمینی می‌باشد. همچنین مطابق آمار جولای سال ۲۰۱۱، آلمان با ۸۱/۴۷۱/۸۳۴ نفر، شانزدهمین کشور پرجمعیت جهان است (The World Factbook; Germany, 2010). آلمان با تولید ناخالص داخلی ۲/۹۶ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۰، پس از اتحادیه اروپا، ایالات متحده، چین، ژاپن و هند، ششمین اقتصاد بزرگ دنیا و نخستین اقتصاد اروپا به‌شمار می‌رود. صادرات اقلام گوناگون صنعتی



شامل ماشین آلات، وسایل نقلیه، مواد شیمیایی، تجهیزات خانگی و همچنین سود حاصل از نیروی کار بسیار ماهر، مهم‌ترین منبع درآمد این کشور می‌باشد.

رشد اقتصادی آلمان پس از جنگ جهانی دوم، به قدری چشمگیر بوده که این کشور را در سطح جهانی به یک الگوی پیشرفت تبدیل کرده است. جایگاه بین‌المللی یک کشور، بدون شک مسیر حرکت سیاست خارجی را هموارتر خواهد کرد. در متون علوم سیاسی این جایگاه به یک معنا قدرت و در نتیجه آن نفوذ تعریف می‌شود؛ چرا که کسب قدرت، زمینه‌های نفوذ را فراهم می‌سازد. شکل‌گیری قدرت، صرف نظر از مسائل بنیادی و فیزیکی، ارتباط تنگاتنگی با رشد و توسعه اقتصادی، صنعتی، مقدار مبادلات اقتصادی و تعاملات سیاسی دارد و در یک مدار کلی با عوامل انسانی گره خورده است.

آلمان در این عرصه از جایگاه بالایی برخوردار است. دولت آلمان با بهره‌گیری از توان ویژه نیروی متخصص خود و با تکیه بر برنامه‌ریزی‌های استراتژیک، ضمن دسترسی به رشد و توسعه بالای اقتصادی و رفاهی در سطح جامعه خود، اعتماد دولت‌های دیگر را در حوزه بین‌الملل جلب کرده است. آلمان، برخلاف بسیاری از قدرت‌های بزرگ نظیر روسیه، انگلستان، چین و فرانسه از نظر نظامی توسعه چندانی نداشته است. در واقع آلمان در استفاده از نیروی نظامی در خارج از کشور با محدودیت‌های داخلی و قانونی روبه‌رو است. این محدودیت‌ها حتی از قانون اساسی این کشور نیز سرچشمه می‌گیرد. جایگاه نودونهم در جهان در زمینه هزینه‌های نظامی، گویای این امر است که آلمان در زمینه نظامی اولویتی برای خود تعریف نکرده است. میزان هزینه نظامی آلمان فقط ۱/۵ درصد از کل تولید ناخالص داخلی آن را شامل می‌شود و این در مقایسه با برخی کشورهای بزرگ بسیار ناچیز است، (The World Factbook; Germany, 2010) با این وجود در سال‌های اخیر آلمان در برخی از مأموریت‌های بین‌المللی از جمله در افغانستان، کوزوو و سومالی نقش نظامی ایفا کرده است.

برخورداری از چنین روشی، جایگاه آلمان را در نزد دیگر دولت‌ها معتبر ساخته است. انتخاب مکرر این کشور توسط اعضای مجمع عمومی به عضویت غیردائم شورای امنیت، نشانگر توجه اعضای ملل متحد به آلمان است. آلمان در

سال‌های ۷۸-۱۹۷۷، ۸۸-۱۹۸۷، ۹۶-۱۹۹۵، ۴-۲۰۰۳ و ۱۲-۲۰۱۱ به‌عنوان عضو غیردائم شورا انتخاب شده است و این بیانگر اعتبار آلمان در نزد دیگران است. در سال ۲۰۰۳ آلمان از مجموع ۱۸۳ رأی، ۱۸۰ رأی موافق را به‌دست آورد.

۱-۳. فرصت‌های آلمان

آلمان از سال ۱۹۹۲ به همراه ژاپن به‌طور جدی در پی کسب کرسی دائم شورای امنیت بوده است. در طی سالیان گذشته، آلمان همواره یکی از کشورهای مهم در طرح‌های ارائه شده، بوده است. این کشور مذاکرات متعددی را با مراکز قدرت انجام داده است تا ضمن جلب حمایت جامعه بین‌المللی، رضایت اعضای فعلی را نیز کسب کند. به‌طور سنتی دو کشور فرانسه و انگلیس به‌عنوان اعضای دائم و اروپایی شورای امنیت از پیوستن آلمان به شورا استقبال کرده‌اند. ژاک شیراک رئیس‌جمهور سابق فرانسه، در سال ۲۰۰۰ طی سخنانی در برلین گفت: «آلمان به‌عنوان یک قدرت بزرگ و دارای تأثیرات بین‌المللی به‌شمار می‌رود. فرانسه از تعلق کرسی دائم شورا به آلمان حمایت می‌کند» (Chirac pushes two speed Europe, 27 June 2000). در این زمان، گرهارد شرودر، صدراعظم سابق آلمان نیز از روسیه به‌عنوان دیگر حامی کشور خود در جهت عضویت دائم نام برد (www.voanews.com).

آلمان برای دستیابی به هدف خود، از یک‌سو گسترش همکاری‌های خود با ملل متحد و تعهد به آن را از اصول محوری سیاست خارجی خود معرفی کرده است؛ بر همین اساس در تمام زمینه‌های ممکن در ملل متحد حضور دارد و با اعزام نیروهای نظامی، پلیس و پرسنل غیرنظامی در راستای مأموریت‌های صلح‌محور سازمان ملل، فعالیت و مشارکت خود را گسترش داده است. یکی از مهم‌ترین نمونه‌های همکاری آلمان با ملل متحد به مشارکت در تأمین بودجه سازمان مربوط می‌شود. در حال حاضر آلمان با تأمین بیش از هشت درصد بودجه سازمان ملل به‌عنوان سومین تأمین‌کننده بودجه این نهاد بین‌المللی - پس از ایالات متحده و ژاپن - ادعای عضویت دائم در شورای امنیت را دارد. از سوی دیگر کشور آلمان در جهت گسترش شورای امنیت، طرفدار افزایش عضویت در هر دو نوع آن یعنی دائم

و غیردائم است؛ از همین رو تلاش کرده است با دیگر دولت‌هایی که چنین نظری دارند، همراه شود. پیوستن به گروه چهارم در همین راستا قابل بررسی است (Germany's approach to UN security Council Reform, May 2011). میکائیل زیکریک سفیر آلمان در تهران، در شهریور ۱۳۸۴ عنوان کرد که آلمان به دنبال اصلاحاتی در ساختار سازمان ملل است که با توجه به چالش‌های موجود، ملل متحد را به سمتی از مدرن بودن پیش ببرد؛ یعنی ترکیبی جدید ایجاد شود که پاسخگوی نیازهای جدید نظام بین‌الملل باشد. آلمان معتقد است باید شورای امنیت نماینده تعداد بیشتری از کشورها باشد تا چندجانبه‌گرایی در آن تقویت شود (همایش بین‌المللی اصلاح ساختار سازمان ملل، مرداد ۱۳۸۴).

۳-۱-۲. چالش‌های آلمان

با افزایش فعالیت‌های آلمان برای عضویت دائم در شورای امنیت، برخی از کشورهای اروپایی به مخالفت با طرح آلمان برخاستند. مخالفان در برابر عضویت دائم آلمان، پیشنهاد اختصاص کرسی دائمی در شورای امنیت برای اتحادیه اروپا را مطرح کردند. ایتالیا، هلند و اسپانیا از پیشنهاد کرسی مشترک اتحادیه اروپا به جای آلمان حمایت کرده‌اند تا شاهد عضو دائم سوم از اروپا نباشند. در این بین فرانسه و انگلستان برای جلوگیری از تحقق کرسی مشترک اتحادیه اروپا، از عضویت آلمان حمایت می‌کنند. بوشکا فیشر وزیر خارجه پیشین آلمان نیز ضمن حمایت از کرسی مشترک اتحادیه اروپا در شورا، تأکید داشته است که آلمان نیز باید دارای یک کرسی دائم باشد (www.voanews.com). در واقع آلمان در راستای حفظ تعادل بین سیاست‌های اروپایی و سیاست خارجی خود از کرسی مشترک اتحادیه اروپا در شورای امنیت نیز حمایت به عمل می‌آورد، اما در نهایت خواهان کسب کرسی دائم برای خودش است. آلمان برای جلب رضایت اعضای اتحادیه اروپا از یک‌سو و برای برخورداری از حمایت فرانسه و انگلستان به‌عنوان دو عضو دائمی دارای حق وتو از سوی دیگر، سعی می‌کند بین سیاست‌های خود و سیاست‌های اروپایی موازنه برقرار کند (Usmanov, 2010: 7).

گذشته از طرح کرسی مشترک اتحادیه اروپایی، آلمان به‌طور سنتی با مخالفان

منطقه‌ای خود، که مهم‌ترین آنها ایتالیا و اسپانیا است، روبه‌رو می‌باشد. این کشورها به راحتی نخواهند پذیرفت که رقیب سنتی آنها صاحب کرسی دائم شورای امنیت شده و خود از آن امتیاز محروم باشند. در واقع صرف نظر از چارچوب اتحادیه اروپا، رقابت سابقه‌دار و منطقه‌ای قدرت، آلمان را با مشکلات زیادی روبه‌رو ساخته است. مخالفت ایتالیا و اسپانیا جدی است؛ به طوری که این دو کشور از رهبران و فعالان «کلوپ قهوه»^(۱) بوده و نه تنها با عضویت آلمان مخالفند، بلکه در روند کلی تجدید ساختار شورای امنیت نیز اختلال ایجاد کرده‌اند. علاوه بر همه این موارد، عضویت دائم آلمان در شورای امنیت با برخی مخالفت‌های داخلی نیز روبه‌رو شده است؛ به نحوی که محافظه‌کاران این کشور همواره با عضویت دائم کشور خود در شورای امنیت مخالف بوده‌اند (Teng, 2003: 18).

در بین اعضای دائم شورای امنیت، ایالات متحده برخوردار دوگانه‌ای با پیوستن آلمان به عضویت دائم این شورا داشته است (Teng, 2003: 18). به طور کلی ایالات متحده از قدرت‌یابی اروپای غربی و در مجموعه‌ای کلی‌تر، اتحادیه اروپا جلوگیری به عمل می‌آورد. در این بین آلمان وضعیت حساسی برای آمریکا دارد. مخالفت‌های آمریکا با عضویت دائم آلمان در دوره بوش، بسیار جدی‌تر بود. محافظه‌کاران آمریکا تجربه خوبی از واکنش آلمان به سیاست‌گذاری‌های یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا در رویدادهای بین‌المللی نداشتند. مخالفت آلمان با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و مخالفت گرهارد شرودر در سال ۲۰۰۵ با موضع‌گیری بوش مبنی بر اینکه در مقابله با برنامه‌های هسته‌ای ایران هیچ روشی، از جمله اقدام نظامی منتفی نیست، همواره نارضایتی کلاخ سفید را در پی داشته است (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۲۰).

آلمان نیز با درک این موضوع، همواره اعتراض خود را به آمریکا نشان داده و بر عضویت خود تأکید داشته است. در جریان اجلاس سالانه مجمع عمومی در سال ۲۰۰۵، **یوشکا فیشر** وزیر خارجه پیشین آلمان به خبرنگاران گفت: «من درک می‌کنم که آلمان در متقاعد ساختن ایالات متحده در مورد عضویت دائم با مشکلاتی روبه‌رو است، اما نکته مهم این است که شورای امنیت برای تقویت مشروعیت خود در سراسر جهان، نیاز به افزایش عضو دارد. آلمان شایسته عضویت دائمی در شورا است؛ چرا که بخش مهمی از بودجه سازمان ملل را پرداخت می‌کند، به افغانستان و

بالکان نیرو اعزام کرده و در صف مقدم مبارزه با اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی در جهان قرار دارد و همچنین در راستای اعتلای صلح و توسعه در خاورمیانه و جهان عرب تلاش می‌کند» (Weisman, 2005: 17).

با روی کار آمدن دولت *اوباما*، اگرچه مخالفتی از سوی دولت آمریکا با کرسی دائم آلمان نشده است، اما حمایت قاطع و مشخصی نیز از سوی دولت اوباما از آلمان صورت نگرفته است. می‌توان گفت که ایالات متحده در اولویت‌بندی حمایت از گروه چهارم، آلمان را در انتهای جدول خود قرار داده است. بر اساس آنچه پیش از این گفته شد، ایالات متحده به قدرت‌یابی اروپا تمایلی ندارد؛ از این‌رو پیوستن آلمان به اعضای دائم را در این راستا تحلیل کرده و آن را به نفع منافع خود نمی‌بیند.

عضویت دائم آلمان در شورای امنیت از منظر توازن استراتژیکی^۱ می‌تواند در راستای سیاست‌گذاری‌های امنیتی - راهبردی دولتمردان روسیه تلقی شود. اصولاً دیدگاه سیاسی «یورو - آتلانتیکی» (۲) حاکم بر سیاست‌های امنیتی - راهبردی فدراسیون روسیه طی سال‌های ۲۰۰۱ تاکنون نسبت به برقراری یک ائتلاف سیاسی با فرانسه و به ویژه آلمان به‌عنوان اروپایی پیر، بی‌میل نبوده است. این مسئله با مطرح شدن مقوله اصلاحات در شورای امنیت، از سال ۲۰۰۵ تاکنون به‌مثابه یک ابزار چانه‌زنی در اختیار روسیه قرار گرفته است که ضمن اتخاذ مواضع موافق با عضویت آلمان در شورای امنیت، منافع راهبردی خود را در قبال اتحادیه اروپا تنظیم می‌کند.

این مقوله در مقطع زمانی کنونی از آن روی مهم‌تر شده است که دولتمردان روسیه نسبت به تعامل امنیتی - سیاسی با اتحادیه اروپا و ناتو، برای ارتقای منافع راهبردی خود بدون عضویت در آن سازمان‌ها و ایجاد فضای مانور بیشتر برای خود در قبال ایالات متحده آمریکا، برنامه‌ریزی‌های فراوان کرده‌اند.

به نظر می‌رسد نقش تأثیرگذار روسیه به‌عنوان یک قدرت مؤثر در نظام بین‌الملل، خارج از حوزه اتحادیه اروپا، در حمایت از عضویت آلمان به‌تدریج پررنگ‌تر و به مثابه یک ابزار چانه‌زنی در مقابل سیاست‌های مخالف اوباما قرار



می‌گیرد. در این راستا آنچه قابل تأمل است، تلاش آلمان در راستای ایفای نقش مؤثرتر درون گروه ۱ + ۵ برای مذاکرات هسته‌ای با ایران است؛ چرا که بازیگری مؤثر آلمان در این مقوله، افزایش احتمال عضویت دائم آلمان در شورای امنیت سازمان ملل متحد را به دنبال خواهد داشت.

با وجود عدم تمایل دولت‌های *بوش* و *اوباما* به قدرت گرفتن اروپا و به‌ویژه آلمان، با توجه به سیاستگذاری‌های امنیتی - راهبردی بعضاً واگرایی این کشور نسبت به سیاستگذاری‌های آمریکا، آنچه موجب شده است تا دولت *اوباما* نسبت به ایفای نقش هرچه پررنگ‌تر آلمان در چارچوب گروه ۱ + ۵ با ایران موضع مثبتی داشته باشد، تلاش *اوباما* برای اجماع‌سازی^۱ بین‌المللی علیه فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز ایران و همسوتر کردن مواضع کشورهای مهم اروپایی با تحریم‌های هوشمند^۲ فزاینده علیه ایران است. این مسئله و همچنین دیدگاه *اوباما* مبنی بر مشارکت‌گرایی امنیتی در قبال مسائل جهانی و به‌ویژه چالش‌های منطقه خاورمیانه و زیرسیستم امنیتی خلیج فارس، موجب شده است تا فضای مناسب سیاسی برای سیاستگذاران آلمان برای بهره‌گیری از کارت بازی مذاکرات ۱ + ۵ در مسیر مذاکرات با آمریکا برای عضویت دائم در شورای امنیت فراهم شود.

۲-۳. ژاپن

ژاپن با وسعت ۳۷۷/۹۱۵ کیلومتر مربع، از چهار جزیره اصلی به نام‌های هونشو^۳، هوکایدو^۴، کیوشو^۵ و شیکوکو^۶ و تعداد زیادی جزایر کوچک‌تر تشکیل شده است. بر اساس آخرین برآوردها، جمعیت ژاپن در سال ۲۰۱۱، ۱۲۶/۴۷۵/۶۶۸ نفر می‌باشد که از این حیث، رتبه دهم در جهان را به خود اختصاص داده است. ژاپن با تولید ناخالص داخلی بالغ بر ۴/۳ تریلیون دلار، پس از اتحادیه اروپا، ایالات متحده و چین چهارمین اقتصاد بزرگ دنیا به‌شمار می‌رود.

-
1. Consensus building
 2. Smart Sanctions
 3. Honshu
 4. Hokaido
 5. Kyushu
 6. Shikoku



ژاپن که در پی خرابی‌ها و هزینه‌های سنگین جنگ جهانی دوم، به کشوری ورشکسته تبدیل شده بود، پس از جنگ ضمن حفظ تاج و تخت و سمبل‌های امپراتوری به‌عنوان نماد اتحاد ملی، سیاست‌مداران عملگرایی را روی کار آورد که در راستای بازسازی این کشور تلاش کنند. ژاپنی‌ها با درپیش‌گرفتن دو معیار رشد و توسعه اقتصادی از یک‌سو، و برقراری پیوند و اتحاد با ایالات متحده از سوی دیگر، به تدریج اقتصاد شکوفایی را در سطح منطقه و جهان رقم زدند.

سابقه فعالیت ژاپن در راستای عضویت دائم شورای امنیت به دهه ۱۹۷۰ باز می‌گردد. در آن زمان بیشتر تلاش ژاپن در جهت اصلاح منشور و حذف اصطلاح "کشورهای دشمن" در ماده ۵۳ منشور بود که ژاپن را نیز شامل می‌شد. در آغاز دهه ۱۹۹۰ ژاپن به همراه آلمان به تلاش‌های خود افزود و خود را در کسب کرسی دائم جدی‌تر نشان داد. مهم‌ترین و جدی‌ترین اقدام ژاپن در این زمینه، پیوستن به گروه چهارم در سال ۲۰۰۴ بود.

کوئیزمی نخست‌وزیر پیشین ژاپن در پنجاه‌ونهمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۴، در ارتباط با گسترش شورای امنیت اذعان داشت: «کشورهایی که توان و تمایل به ایفای نقش اساسی در صلح و امنیت بین‌المللی را دارند، باید همیشه در روند تصمیم‌گیری‌های شورای امنیت مشارکت کنند. بنابراین شورا نیاز به گسترش اعضای خود دارد، بر این اساس هم از دولت‌های در حال توسعه باید به آن اضافه شود و هم از دولت‌های توسعه یافته» (<http://Xinhuanet.com,2004>). **ماکیو میگاوا**، مدیر مؤسسه امور بین‌الملل ژاپن که در همایش بین‌المللی اصلاح ساختار سازمان ملل در شهریور ۱۳۸۴ در تهران شرکت کرده بود نیز، تغییر در ترکیب شورای امنیت را ضروری دانسته و گفت «این تغییرات نباید به شکلی باشد که مسائلی که در این شورا پیگیری می‌شود، تضعیف شود. ژاپن معتقد است برای افزایش کارایی سازمان ملل، نیاز به اصلاح ساختار این سازمان و افزایش کرسی‌های دائم و غیردائم با توجه به گستره جغرافیایی کشورها است» (روزنامه ایران، مرداد ۱۳۸۴).

۱-۲-۳. فرصت‌های ژاپن

از زمان پذیرش ژاپن در سازمان ملل در سال ۱۹۵۶، ژاپن به تعهد خود به ملل متحد به‌عنوان یکی از ارکان عمده سیاست خارجی خود نگریده است و با پشتیبانی‌های مالی و انسانی خود از عملیات نیروهای حافظ صلح ملل متحد و سایر تلاش‌های بین‌المللی در جهت حل و فصل مناقشات منطقه‌ای گام برداشته است. همچنین به‌طور فعالانه از تلاش‌های بین‌المللی در مقابله با تروریسم و حل مشکلات در زمینه‌هایی چون حفظ محیط زیست، قاچاق مواد مخدر و رشد جمعیت حمایت می‌کند (The Japan Book, 2002: 47-48).

از سوی دیگر، توان بالای اقتصادی ژاپن همواره این کشور را در سطح جهانی مطرح ساخته است. ژاپن موقعیت خود به‌عنوان یک قدرت اقتصادی را در سایه مناسبات بین‌المللی و از طریق استفاده از تجارت، سرمایه و عوامل دیگر اقتصادی کسب کرد. ادامه رشد اقتصادی ژاپن منوط به اقتصاد جهانی باثبات و روبه‌رشد است. بر همین اساس است که کمک‌های ژاپن به اقتصاد جهانی موجب تأمین منافع این کشور نیز، خواهد شد. ژاپن نقش‌های اقتصادی بسیاری را می‌تواند ایفا کند؛ برای مثال تقویت نظام تجارت آزاد، حمایت از رشد اقتصادی در کشورهای درحال توسعه، تشویق مبادلات اقتصادی بین‌المللی و مقابله با معضلات جهانی انرژی و محیط زیست از آن جمله‌اند. نکته قابل توجه در ارتباط با امور امنیتی این است که کمک‌های اقتصادی در سطح بین‌المللی، توجیه‌کننده عملکرد بعضاً ضعیف ژاپن در ایفای نقش مؤثر در امنیت و ثبات بین‌المللی نمی‌باشد. در واقع نباید تصور شود که ژاپن صرفاً متعهد به ایفای نقش مؤثر در کمک‌های اقتصادی به ثبات بین‌المللی است و بنابراین می‌تواند در فعالیت‌های سیاسی - امنیتی بی‌تفاوت باشد. بر اساس قانون اساسی ژاپن، این کشور وظیفه دارد به حفظ صلح بین‌المللی کمک کند. از آنجا که ژاپن نمی‌تواند این وظیفه را همیشه با استفاده از ابزار اقتصادی انجام دهد، بنابراین باید تلاش کند تا اقدامات جامع دیگری که شامل استفاده از ابزار غیراقتصادی است را به کار گیرد. تلاش برای پیوستن به جمع اعضای دائم شورای امنیت در همین راستا قابل بررسی و تحلیل است.

اساساً به دلیل اینکه ژاپن نزدیک به صد درصد نیاز انرژی و حدود هفتاد درصد



مواد غذایی خود را از خارج تامین می‌کند، صلح و امنیت بین‌المللی برای این کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این‌رو در سال‌های اخیر، ژاپن از توان دیپلماتیک و اقتصادی خود برای دخالت و تأثیر در مناسبات جهانی و حل مسائل بین‌المللی بهره گرفته است. در حال حاضر ژاپن با تأمین بیش از ۱۲/۵ درصد از بودجه سازمان ملل، از این حیث دومین کشور پس از ایالات متحده آمریکا به‌شمار می‌رود، به همین جهت درصدد تصرف یکی از کرسی‌های دائم شورای امنیت برآمده است. همچنین در طول سال‌های گذشته ژاپن یکی از مهم‌ترین کشورها در راستای کمک‌های توسعه‌ای بوده است. این کشور با توجه به روند مسالمت‌آمیز سیاست خارجی خود و همین‌طور با توجه به عدم اصطکاک منافع با ایالات متحده، موقعیت ویژه‌ای را در بین دولت‌های عضو ملل متحد به‌دست آورده است. انتخاب مکرر این کشور از سوی مجمع عمومی به‌عنوان عضو غیردائم شورای امنیت در سال‌های متمادی، بیانگر این موضوع است. ژاپن در سال‌های ۱۹۵۹-۱۹۵۸، ۱۹۶۷-۱۹۶۶، ۱۹۷۱-۱۹۷۰، ۱۹۷۵-۱۹۷۴، ۱۹۸۱-۱۹۸۰، ۱۹۸۷-۱۹۸۸، ۱۹۹۲-۱۹۹۳، ۱۹۹۷-۱۹۹۶، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۹ به عضویت غیردائم شورای امنیت برگزیده شده است.

یکی دیگر از فرصت‌های مهم ژاپن، داشتن حمایت ایالات متحده است. اصولاً جلب رضایت اعضای دائم شورای امنیت برای کسب یک کرسی دائم جدید، بسیار حائز اهمیت است. در این بین، به‌ویژه ایالات متحده از اهمیت خاصی برخوردار است. ژاپن با توجه به اینکه پس از جنگ جهانی دوم همکاری‌ها و درهم‌تنیدگی‌های بسیاری با آمریکا ایجاد کرده است، رضایت و حمایت آن کشور را نیز به‌همراه دارد. ایالات متحده در طول سال‌های گذشته همواره از موقعیت ژاپن در سازمان ملل متحد دفاع کرده و از تلاش ژاپن برای پیوستن به اعضای دائم شورا، حمایت به‌عمل آورده است. امروزه با توجه به روابط بسیار نزدیک ایالات متحده آمریکا و ژاپن و به‌علت اینکه هنوز این کشور عمده‌ترین شریک ژاپن در زمینه‌های امنیتی و اقتصادی محسوب می‌شود، آمریکا تنها کشوری است که بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی ژاپن اعمال نفوذ می‌کند و این کشور را وادار می‌سازد در صحنه‌های بین‌المللی، سیاستی مشابه و یا دست‌کم نزدیک به آمریکا را اتخاذ کند (معین‌زاده، ۱۳۸۲: ۳۸۶).

ژاپن همواره از سوی دولت‌های مختلف آمریکا برای عضویت دائم شورا مورد حمایت قرار گرفته است. *کاندولیزا رایس*، وزیر خارجه سابق ایالات متحده، در دانشگاه سوفیا در توکیو طی سخنانی گفت: «ژاپن جایگاه ویژه خود را در بین ملت‌های دنیا به واسطه تلاش و کارکردهای خود به دست آورده است. این همان دلیلی است که ایالات متحده بدون هیچ ابهامی از عضویت دائم ژاپن در شورای امنیت حمایت می‌کند» (Rodriguez, 2009: 170). *اویاما* هم که در اواخر سال ۲۰۱۰ به ژاپن سفر کرده بود، در دیدار خود با *ناتوتوکان*، نخست‌وزیر ژاپن تصریح کرد که ژاپن همه شاخص‌های مورد نیاز برای عضویت دائم در شورای امنیت سازمان ملل متحد را در اختیار دارد و این کشور باید یکی از اعضای دائم شورای امنیت باشد.

ژاپن همچنین توانسته است موافقت انگلستان و فرانسه را نیز به دست آورد. در نشست سران دو کشور در سال ۲۰۰۸، تاکید شد که انگلستان و فرانسه از تعلق کرسی دائم شورای امنیت به ژاپن حمایت می‌کنند (UK-France Summit Declaration, 2008: 2) در این بین روسیه همچنان بر موضع مبهم خود مانده و از حمایت صریح سرباز زده است، اما اعلام کرده است که ضمن حمایت از گروه چهار، مواضع مشترکی با ژاپن در اصلاح شورای امنیت دارد (Japan-Russia Foreign Ministers, May 2005). ژاپن همچنین با افزایش کمک‌های توسعه‌ای خود در سطح منطقه از حمایت آشکار استرالیا، جزایر کوک، ایالات فدرال میکرونزی، فیجی، کیریباتی، جزایر مارشال، نائورو، نیوزلند، نیووی، پاپوآ گینه‌نو، پالائو، ساموآ، جزایر سلیمان، تونگا، تووالو، وانواتو، مغولستان، تایلند، کامبوج، اندونزی، مالزی، سنگاپور، فیلیپین و ویتنام برخوردار است (Fonua, May 2006). اگرچه این کشورها، اغلب ذره‌ای هستند، اما مهم رأیی است که آنها در سازمان ملل متحد از آن برخوردارند. ژاپن برای جلب نظر این گروه از کشورها و به‌ویژه پنج کشور عضو دائم شورا نسبت به گذشته، از خواسته‌های خود عقب‌نشینی نیز کرده است.

در نخستین سال تشکیل گروه چهار و پیش از آن، ژاپن به‌طور جدی به دنبال کرسی دائم شورای امنیت به همراه حق وتو بود. به طوری که بر اساس بند پنج بیانیه وزارت خارجه ژاپن در سال ۲۰۰۰ که توسط وزیر خارجه این کشور ارایه

شد، ژاپن در داشتن حق وتوی اعضای دائم جدید اصرار داشت و بر مبنای عدالت سیاسی این حق را برای اعضای دائم جدید نیز به رسمیت می‌شناخت (www.mofa.go.jp). مشاهده اعتراض‌های پنج کشور دائم و دیگر اعضای جامعه بین‌الملل ژاپن را بر آن داشت تا از خواسته خود در ارتباط با حق وتو دست بکشد و آن را مشروط به مرور زمان کند.

۳-۲-۳. چالش‌های ژاپن

در کنار موفقیت‌هایی که ژاپن در سایه موقعیت و تلاش خود به دست آورده است، موانع چندی نیز برای عضویت دائم شورای امنیت در پیش دارد. ایالات متحده به عنوان یکی از بزرگ‌ترین عوامل حمایتی ژاپن در این راستا، به یکی از مهم‌ترین موانع ژاپن نیز می‌تواند تبدیل شود. در واقع رفتارهای آینده ژاپن و موضع‌گیری‌های بین‌المللی این کشور تأثیر بسزایی در میزان حمایت ایالات متحده از این کشور خواهد داشت. در این راستا یکی از موانع ژاپن به ماده ۹ قانون اساسی ژاپن باز می‌گردد. دولت ژاپن طبق این ماده، برای حل اختلافات بین‌المللی از توسل به زور منع شده است. در واقع این ماده برای ژاپن در سطح بین‌المللی محدودیت مشارکت نظامی ایجاد کرده است. کالین پاول وزیر خارجه سابق ایالات متحده در این زمینه اعتراض و نگرانی کشور خود را اعلام کرده و گفته بود که ژاپن برای اینکه بتواند عضو دائم شورای امنیت شود باید دست به اصلاح ماده ۹ قانون اساسی خود بزند (Shimbun, August 2004).

از سوی دیگر ژاپن چنین تفسیری از ماده ۹ قانون اساسی خود را نمی‌پذیرد و آن را مانعی برای عضویت دائم در شورای امنیت نمی‌داند. در سال‌های اخیر حضور فعال ژاپن در مناطقی چون افغانستان، عراق و آفریقا توجیه عملی این کشور مبنی بر کارایی قوانین داخلی خود است. ژاپن همچنین تلاش زیادی در جهت حل و فصل بحران‌های بین‌المللی از جمله تروریسم، محیط زیست و سلاح‌های کشتار جمعی، انجام داده است. اصولاً کشورها بر اساس تعریف نقش خود در نظام جهانی، همکاری با سازمان ملل را شکل می‌دهند. ژاپن کشوری مهم در حوزه اقتصاد و قابل ملاحظه در حوزه سیاست است. از این رو در پی سهم جهانی خود

بوده و کرسی دائم شورای امنیت را حق خود می‌داند. گذشته از این اوصاف، ایالات متحده ضمن ابراز نگرانی از این ماده، همچنان به حمایت خود از ژاپن ادامه می‌دهد.

یکی دیگر از چالش‌های مهم ژاپن، مخالفت‌های منطقه‌ای با عضویت دائم این کشور است. در این بین، چین مهم‌ترین مانع تلقی می‌شود. در حال حاضر چین یکی از ابرقدرت‌های جهانی به‌شمار می‌رود. عضویت دائم در شورای امنیت، برخورداری از حجم بالایی مبادلات اقتصادی و تولید ناخالص داخلی؛ به‌طوری‌که پس از اتحادیه اروپا و ایالات متحده سومین اقتصاد بزرگ دنیا به‌شمار می‌رود، جمعیت و سرزمین گسترده و نیروی نظامی قدرتمند، از چین رقیب و مانعی بزرگ برای ژاپن ایجاد کرده است. ذهنیت تاریخی مردم چین نسبت به اشغال‌کشورشان توسط ژاپن در جنگ جهانی دوم و رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی دولت‌های چین و ژاپن، آینده روشنی را به تصویر نمی‌کشد. این مسائل موجب شده تا چین به‌طور آشکار و در مواضع گوناگون با عضویت دائمی ژاپن مخالفت ورزد. نخست‌وزیر چین در جریان سفرش در سال ۲۰۰۵ به هند تصریح کرده بود که ژاپن قبل از اینکه به عضویت دائمی شورای امنیت درآید، باید با گذشته خود روبه‌رو شود. در واقع چینی‌ها معتقدند که ژاپن در شرق آسیا به‌علت نحوه برخوردش با تاریخ، از کسب اعتماد همسایگان بازمانده است. اگر این کشور می‌خواهد نقش بزرگ‌تری در سازمان ملل بازی کند، نخست باید اجماع لازم در منطقه را به‌دست آورد. چین باید بر مواضع خود در مورد تلاش ژاپن برای عضویت دائمی در شورای امنیت پافشاری کند. اگر چین در این مورد ضعف نشان دهد، قدرت بین‌المللی‌اش که طی سال‌ها با دقت به‌دست آمده، به‌نحوی جدی لطمه خواهد دید (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۳۴ - ۱۳۲).

نگرانی‌های چین از عضویت دائم ژاپن در شورای امنیت، سبب نزدیکی ژاپن به ایالات متحده و دیگر اعضای دائم شورا در این زمینه شده است و این خود بر نگرانی‌های چین افزوده است. در واقع با پیوستن ژاپن به جمع اعضای دائم، ضمن اینکه چین به‌عنوان تنها قدرت آسیایی عضو دائم شورای امنیت، موقعیت خود را از دست می‌دهد، از سوی دیگر ژاپن به‌دلیل نزدیکی مواضع بین‌المللی با ایالات

متحده، در گروه کشورهای غربی قرار خواهد گرفت و این از قدرت چین در شورا و منطقه آسیا خواهد کاست.

کره جنوبی دیگر مخالف سرسخت منطقه‌ای ژاپن به‌شمار می‌رود. پس از چین، این کشور را می‌توان جدی‌ترین رقیب و مخالف منطقه‌ای ژاپن دانست. کره جنوبی نیز همچون چین سابقه تاریخی مثبتی از ژاپن ندارد. در خلال دو جنگ جهانی کره به تصرف و اشغال ژاپن درآمده بود که این امر ذهنیت نامطلوبی در افکار عمومی کره برجای گذاشته است. از سوی دیگر حاکمیت ژاپن بر برخی از جزایر، همچنان مورد اعتراض کره قرار دارد و این خود رقابت ژئوپلیتیکی دامنه‌داری را برای دو کشور رقم زده است. مجموعه این عوامل سبب شده است کره جنوبی در طول سال‌های گذشته همواره با طرح عضویت دائم ژاپن در شورای امنیت مخالفت بورزد، از این‌رو این کشور یکی از اعضای فعال کلوپ قهوه به‌شمار می‌رود که مجموعه‌ای از مخالفان منطقه‌ای کشورهای گروه چهار هستند.

ژاپن برای جلب آرای دو سوم مجمع عمومی نیاز به رای ۱۲۸ کشور دارد و این صرف نظر از وتوی چین است. از این رهگذر، ژاپنی‌ها در طول دهه گذشته به‌طور مستمر در پی جلب آرای کشورهای در حال توسعه و جهان سوم هستند. افزایش کمک‌های اقتصادی پس از عضویت دائم در شورا، شعار و سیاستی است که ژاپن آن را در برابر بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی به‌کار برده است.

۳-۳. هند

هند با مساحتی بالغ بر سه میلیون کیلومتر مربع، هفتمین کشور بزرگ دنیا به‌شمار می‌رود. جمعیت بیش از یک میلیارد و صد میلیون نفری این کشور، هند را دومین کشور پرجمعیت جهان کرده است و از همین‌رو و با توجه به حاکم بودن نظام جمهوری در این کشور، بزرگ‌ترین دموکراسی جهان متعلق به هند است.

در پیش گرفتن سیاست‌های توسعه‌گرایانه دولت‌های اخیر هند، اقتصاد روبه‌رشدی را برای آنها به ارمغان آورده است؛ اگرچه همچنان آثار سیاست‌های اقتصادی گذشته در آن باقی است، اما هم‌اکنون هند مسیر توسعه را در پیش گرفته و یکی از مهم‌ترین کشورهای در حال توسعه به‌شمار می‌رود. از اوایل دهه ۱۹۹۰

سیاست آزاد سازی اقتصادی، خصوصی سازی، کاهش کنترل بر مبادلات خارجی از سوی دولت و جذب سرمایه‌گذاری خارجی در هند آغاز شد؛ به طوری که از سال ۱۹۹۷ به بعد سالانه بیش از هفت درصد رشد اقتصادی را رقم زده است. گذشته از منابع اقتصادی چون محصولات کشاورزی، صنایع و خدمات، هند به یکی از بزرگ‌ترین کشورهای تولید و صادرکننده فناوری اطلاعات تبدیل شده است (The World Factbook: India, 2010).

تولید ناخالص داخلی هند بر اساس آمار سال ۲۰۱۰، رقمی بیش از چهار تریلیون دلار را نشان می‌دهد. از این حیث هند پس از اتحادیه اروپا، ایالات متحده، چین و ژاپن، پنجمین اقتصاد دنیا را به خود اختصاص داده است. در کنار این، البته هند از مسائل متعدد داخلی نیز رنج می‌برد. فقر گسترده، زیرساخت‌های نامناسب اجتماعی، فرصت‌های محدود شغلی به‌ویژه در حوزه غیرکشاورزی، دسترسی نامطلوب، مهاجرت روستایی و... را می‌توان از جمله مشکلات داخلی هند برشمرد. هند در سال ۱۹۷۴ نخستین کشور، بعد از پنج عضو دائم شورا بود که بمب اتمی آزمایش کرد. در کنار قدرت هسته‌ای بودن، با اختصاص بیش از ۲/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی به گسترش تسلیحات نظامی در سال، و داشتن نیروی نظامی فراوان، هند را تبدیل به یک قدرت برتر منطقه‌ای کرده است. برخورداری از این نیروی گسترده، هند را در ردیف سوم اعزام نیرو برای مأموریت‌های حفظ صلح سازمان ملل قرار داده است.

مجموعه عوامل ذکر شده، هند را در موقعیتی قرار داده است که داعیه کرسی دائم شورای امنیت را داشته باشد. اگرچه سابقه تقاضای عضویت دائم از سوی این کشور به سال ۱۹۵۵ بازمی‌گردد، اما در دهه ۱۹۹۰ این تلاش‌ها جدی‌تر دنبال شد، به طوری که هند خود را شایسته این کرسی می‌دانست. نخست‌وزیر وقت هند در سال ۱۹۹۷ در نشستی در نیویورک در این ارتباط گفت: «ادعای هند برای یک کرسی دائمی بر توانایی و برد جهانی سیاست خارجی‌اش، تعهداتش به روندهای سازمان ملل، از جمله عملیات حفظ صلح و قدرت اعتقادش به عملکرد دموکراتیک و ترتیبات چندجانبه مبتنی است».

در سال ۲۰۰۱، نماینده هند در سازمان ملل، *کمالش شارما* نیز طی سخنانی در

مجمع عمومی تأکید کرد که ادعای هند برای عضویت دائم در شورای امنیت "طبیعی" است؛ چرا که این کشور بزرگ‌ترین دموکراسی جهان، قدرت اقتصادی روبه‌رشد و یکی از مهم‌ترین تأمین‌کنندگان نیرو برای عملیات حفظ صلح است. از این رو بر مبنای مسائل عینی، هند دارای صلاحیت عضویت دائم در شورا است. وی تأکید کرد شورای امنیت بیانگر واقعیات کنونی جهان نیست و از این رو مشکل خواهد توانست به‌نحوی مؤثر و معتبر با چالش‌های مهم علیه صلح و امنیت مبارزه کند (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۲۴ - ۱۲۳).

۱-۳-۳. فرصت‌های هند

با توجه به میزان اثرگذاری ایالات متحده در سطح جهانی، این کشور از مهم‌ترین عوامل فرصت‌ساز یا چالش برانگیز برای هر کشوری خواهد بود که ادعای عضویت دائم در شورای امنیت را دارد. از همین رو در ارتباط با خواست هند برای تکیه بر کرسی دائم، موضع آمریکا قابل تأمل است. اساساً هند هیچ‌گاه چالش بزرگی برای ایالات متحده نبوده است؛ به‌طوری که با وجود هسته‌ای بودن هند و در عین حال عدم عضویت در رژیم ان.پی.تی، باعث نشده است روابط آمریکا و هند حالتی تقریباً استراتژیک به‌خود نگیرد. البته روابط نزدیک هند و اسرائیل نیز در عمق و گسترش روابط هند و آمریکا نیز بی‌تأثیر نبوده است.

آزمایش هسته‌ای هند در سال ۱۹۹۸ در ابتدا مخالفت‌های دولت آمریکا را سبب شد، اما دیری نپایید که این دو کشور وارد تعاملات و مذاکرات هسته‌ای شدند. اساساً هند برای ایالات متحده در زمره کشورهای بی‌ثبات نیست که برنامه‌های هسته‌ای آن در اولویت نگرانی‌های آمریکا قرار بگیرد. بنابراین ضمن پایین بودن سطح اصطکاک بین دو کشور، هند همواره در موضوع نامزدی کرسی دائم شورای امنیت مورد حمایت آمریکا قرار گرفته است.

در بین کشورهای گروه چهار، هند در کنار ژاپن که از حمایت طولانی و منسجم ایالات متحده برخوردار است، کشوری است که به صورت کاملاً صریح و با شدت بیشتری نسبت به دیگر کشورها، از سوی ایالات متحده مورد حمایت برای عضویت دائم شورای امنیت قرار گرفته است. **باراک اوباما** در جریان سفر خود به

هند، در هشتم نوامبر ۲۰۱۰ طی سخنانی در پارلمان هند از نامزدی هند حمایت به عمل آورد و گفت:

«به‌عنوان دو تن از رهبران جهانی، ایالات متحده و هند می‌توانند در صلح و امنیت جهانی شریک یکدیگر باشند، به‌ویژه اینکه در دو سال آینده هند در شورای امنیت (به‌عنوان عضو غیر دائم) خدمت خواهد کرد. در واقع نظم عادلانه و پایدار بین‌المللی که آمریکا به‌دنبال آن است، نیازمند سازمان مللی کارآمد، مؤثر، معتبر و مشروع است. به‌همین دلیل من می‌توانم بگویم امروز و در سال‌های پیش‌رو که اصلاح ساختار شورای امنیت را در پیش داریم، هند باید به‌عنوان عضو دائم حضور داشته باشد» (India; Parliament House, November 2010).

کشورهای بزرگ دیگر نیز، اگرچه نه به صراحت ایالات متحده، اما حمایت‌های خود از هند را ابراز کرده‌اند. بریتانیا، فرانسه و روسیه هر یک به‌نحوی از عضویت دائم هند استقبال کرده‌اند. به‌عنوان نمونه در سال ۲۰۰۳، بر اساس اعلامیه‌ای که بین هند و انگلستان به امضا رسید، انگلستان از عضویت دائم هند حمایت کرد و اعلام آمادگی کرد که در این زمینه به هند کمک خواهد کرد (Teng, 2003: 19).

هند اگرچه نسبت به دیگر کشورهای گروه چهار کمترین سهم از بودجه سازمان ملل را تأمین می‌کند، اما در مقابل، یکی از برترین اعضا در اعزام نیروهای حافظ صلح برای انجام ماموریت‌های سازمان ملل است. تاکنون این کشور بیش از ۱۲۰ سرباز خود را در عملیات‌های حفظ صلح از دست داده است. حضور فعال هند در این بخش، اطمینان کشورهای را در راستای توانایی هند برای انجام ماموریت‌های شورای امنیت بالا برده است. اعتماد دولت‌های عضو ملل متحد در طول سالیان گذشته با انتخاب هند برای هفت مرتبه به‌عنوان عضو غیردائم شورای امنیت قابل مشاهده است. این کشور در سال‌های ۵۱-۱۹۵۰، ۶۸-۱۹۶۷، ۷۳-۱۹۷۲، ۷۸-۱۹۷۷، ۸۵-۱۹۸۴، ۹۲-۱۹۹۱، ۱۲-۲۰۱۱ از سوی مجمع عمومی به عضویت غیردائم شورا انتخاب شده است.



هند در جهت عضویت دائم شورای امنیت با دوگونه چالش بین‌المللی و منطقه‌ای روبه‌رو است که به‌نظر می‌رسد چالش منطقه‌ای هند مهم‌تر از دیگری باشد. در بخش بین‌المللی، مهم‌ترین چالش هند مربوط به سیاست‌های هسته‌ای این کشور و به‌طور مشخص، ملحق نشدن به رژیم ان.پی.تی^۱ می‌باشد. بسیاری از کشورها متعهد نبودن هند در این زمینه را خطری برای نظام بین‌الملل از یک سو و عدم صلاحیت این کشور برای پیوستن به اعضای دائم شورای امنیت می‌دانند.

چالش منطقه‌ای هند، اما دشوارتر است. هند در این بخش با دوحوزه شرق و غرب خود یعنی پاکستان و چین اصطکاک منافع فراوانی دارد. چین در این بین با داشتن حق و تو مانع بزرگ‌تری به‌شمار می‌رود. هرچند مخالفت چین با عضویت دائم هند به‌اندازه مخالفتش با ژاپن نیست، اما با این وجود دشواری‌های بسیاری را برای هند فراهم خواهد کرد. مشکلات مرزی موجود بین دو کشور همچنان پابرجاست. سال ۱۹۶۲، دو کشور بر سر مرزهای هیمالیا با یکدیگر نزاع داشتند و هنوز تکلیف چهار هزار کیلومتر مرز بین دو کشور به‌طور کامل مشخص نشده و هر از گاهی سرمایه‌های انسانی و مالی صرف حل این اختلافات می‌شود. منطقه کشمیر مورد نزاع بین پاکستان و هند نیز از جمله موضوعات مورد مناقشه بین چین و هند است؛ به‌طوری که در حال حاضر هندی‌ها ادعا دارند که نیروهای چینی در بخش پاکستانی کشمیر مستقر هستند. با وجود همه اینها، با توجه به مبادلات اقتصادی بالای چین و هند، امکان این وجود دارد که چین از مخالفت‌های خود نسبت به هند بکاهد و به عضویت دائم هند رأی موافق دهد؛ همچنان که در اعلامیه سومین اجلاس کشورهای موسوم به بربیک (۳) در آوریل ۲۰۱۱، چین و روسیه از عضویت هند حمایت کرده‌اند (Bhattacharia, April 2011). البته این حمایت‌های در سطح یک بیانیه، نمی‌تواند تضمینی برای نادیده گرفتن مشکلات تاریخی و منطقه‌ای باشد که دو کشور با یکدیگر دارند. بدون‌شک چین در شرایط فعلی هرگز نخواهد پذیرفت که هند و حتی دیگر کشورهای گروه چهار با برخورداری از حق و تو وارد شورای امنیت شوند.

در سوی دیگر، پاکستان رقیب سرسختی برای هند به‌شمار می‌رود، هرچند که پاکستان به‌مانند چین از حق و تو برخوردار نیست و به همین دلیل نیز مانعی غیر قابل‌گذر برای عضویت دائم هند در شورای امنیت به‌شمار نمی‌رود. پاکستان و هند در طول چند دهه گذشته به‌طور مستمر در حال مناقشه و نزاع بوده‌اند. پایداری موضوع کشمیر منازعه طولانی را رقم زده است؛ به‌نحوی که در طول سال‌های گذشته بارها بحران‌هایی از برخوردهای مرزی گرفته تا جنگ بین دو کشور را شاهد بوده‌ایم. اختلافات ریشه‌دار تاریخی - سرزمینی و رقابت‌های منطقه‌ای و تسلیحاتی، پیوسته حالتی فوق‌العاده به روابط دو کشور داده است. از این‌رو، به‌طور طبیعی پاکستان در مخالفت با عضویت دائمی هند در شورای امنیت، جدی خواهد بود. پاکستان همواره در جبهه مخالف متقاضیان کرسی دائم بوده است. این کشور یکی از اعضای فعال «کلوپ قهوه» به‌شمار می‌رود و از هیچ تلاشی برای جلوگیری از عضویت دائم هند دست نخواهد کشید. اصولاً پاکستان در مقوله گسترش شورای امنیت خواستار افزایش اعضای غیردائم است و پذیرش اعضای دائم را مناسب ساختار نظام بین‌الملل نمی‌داند.

۴-۳. برزیل

برزیل بزرگ‌ترین، مهم‌ترین و قدرتمندترین کشور منطقه آمریکای لاتین محسوب می‌شود. برزیل با وسعت ۸/۵۱۴/۸۷۷ کیلومتر مربع، بعد از روسیه، کانادا، چین و ایالات متحده، پنجمین کشور پهناور دنیا محسوب می‌شود. با توجه به اینکه سرزمین یکی از مؤلفه‌های سستی قدرت به‌شمار می‌رود، از این حیث برزیل پنجمین قدرت دنیا است. جغرافیای سیاسی این کشور ظرفیت و توان استراتژیکی بالایی به برزیل داده است. برزیل به‌غیر از شیلی و اکوادور با تمام کشورهای آمریکای جنوبی هم مرز است، بیش از هفت هزار کیلومتر مرز آبی با اقیانوس اطلس دارد، از شرایط آب‌وهوایی مطلوبی برخوردار است، از منابع طبیعی، آب، جنگل، طلا، نفت، اورانیوم بوکسیت، پلاتینیوم و فسفات به مقدار فراوانی بهره می‌برد و درصد بالایی از آب شیرین منطقه را در خود جای داده است. مجموعه عوامل بالا، برزیل را در سطح بالایی از موقعیت ویژه جغرافیای سیاسی و اقتصادی قرار داده است.



وسعت زیاد برزیل، جمعیت فراوانی را نیز در خود جای داده است. بر طبق آخرین آمار در آوریل ۲۰۱۱، جمعیت این کشور افزون بر ۲۰۳ میلیون نفر برآورد شده است (www.cia.gov, 2009). از این حیث نیز برزیل پس از چین، هند، ایالات متحده و اندونزی رتبه پنجم را در دنیا به خود اختصاص داده است. یکی از مؤلفه‌های بی‌بدیل قدرت، چه در قالب‌های سنتی و چه در مفاهیم مدرن آن، اقتصاد است. قدرت اقتصادی یک کشور، سطح برخورداری از منافع جهانی آن کشور را رقم خواهد زد. البته قدرت اقتصادی زمانی که با مؤلفه‌های سیاسی درهم تنیده شود، موقعیت چشمگیری را در پی خواهد داشت. مشخصه‌های اصلی قدرت اقتصادی برزیل در سطح منطقه رشد و توسعه در بخش‌های کشاورزی، معادن، خدمات، نیروی کار و جذب سرمایه‌های خارجی است. بر اساس گزارش بانک جهانی، تولید ناخالص داخلی بالغ بر ۲/۱ تریلیون دلاری و قدرت خرید بالا، برزیل را قدرت اول اقتصادی آمریکای لاتین و نهمین اقتصاد جهانی ساخته است (World Bank; Brazil, 2009).

برزیل به‌طور مشخص روند رشد و توسعه خود را از سال ۲۰۰۳ در پیش گرفته است. با انتخاب *لویز لولا داسیلوا* در این سال و آغاز سیاست‌های اقتصادی، به‌طور مداوم ثبات اقتصاد کلان، ایجاد ذخایر خارجی، کاهش بدهی‌ها و اشتغال‌زایی روزافزون تاکنون ادامه داشته است. بحران مالی و در پی آن رکود اقتصادی سال ۲۰۰۸، اگرچه به برزیل نیز رسید، اما ساختارهای مستحکم این کشور توان بالایی را در مقاومت در برابر بحران از خود نشان دادند. برزیل یکی از نخستین کشورهای بود که روند بهبود بازارهای اقتصادی خود را پس از بحران مالی در پیش گرفت. رشد قابل ملاحظه اقتصادی برزیل در سال ۲۰۱۰ و جذب سرمایه‌گذاری خارجی بالغ بر ۳۸ میلیارد دلار و همچنین سرمایه‌گذاری ۱۵ میلیارد دلاری برزیل در خارج از کشور (Schaffer, 2009: 8) و همین‌طور افزایش صادرات این کشور گویای این جریان است (The World Factbook; Brazil, 2009). برزیل که زمانی از بدهکارترین کشورها به‌شمار می‌رفت، تبدیل به یکی از وام‌دهندگان بین‌المللی شده است، چرا که ذخایر ارزی این کشور از میزان بدهی خارجی‌اش پیشی گرفته است. **دیلمار روسف**، رئیس‌جمهور جدید برزیل نیز قول داده است سیاست‌های اقتصادی دولت

داسیلوا را ادامه داده و با پایین آوردن نرخ تورم سرمایه‌های بیشتری از خارج جذب کند (Macroeconomic Review, 2011:4).

۱-۴-۳. فرصت‌های برزیل

اصولاً ایفای نقشی فعال در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی در هر دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، برزیل را به روند عضویت دائم در شورای امنیت نزدیک‌تر ساخته است. حضور در نهادها و گروه‌های مهم اقتصادی جهانی، ایفای نقشی پررنگ و اثرگذار در سازمان ملل و عملیات‌های این سازمان و تلاش در حل و فصل مسائل و بحران‌های بین‌المللی، توجه جامعه جهانی را به برزیل جلب کرده است. تمایل این کشور برای ورود به مدار میانجی‌گرایی را می‌شود در موضوع هسته‌ای ایران نیز مشاهده کرد. برزیل به همراه ترکیه، در کنار بازیگران قدرتمند دیگر این موضوع یعنی، ایالات متحده، اتحادیه اروپا، چین و روسیه، تلاش کرد نقشی میانه در پیش گرفته و حلقه پیوند دوطرف مذاکره باشد، از این رو در اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ در تهران، همراه با ترکیه و ایران، بیانیه هسته‌ای تهران را امضا کرد.

برزیل همچنین نگاه هوشمندانه‌ای به تعداد قابل ملاحظه کشورهای جهان عرب داشته است. وجود حدود ۲۳ کشور عربی با جمعیتی بالغ بر ۳۵۰ میلیون جمعیت، ضمن اینکه می‌تواند بازار خوبی برای محصولات برزیلی باشد، آرای این کشورها در مجمع عمومی ملل متحد برای عضویت دائم برزیل نیز بسیار حائز اهمیت است. در حال حاضر برزیل با شماری از کشورهای عربی موافقت‌نامه‌های دوجانبه امضا کرده است. سفرهای متعدد لولا، رئیس‌جمهور سابق و وزیر خارجه‌اش، سلسوا موریم^۱ به کشورهای عربی حاکی از این تمایل و هدف است. میزان مبادلات تجاری بین دو طرف نیز نشانگر سطح روابط تجاری و اقتصادی برزیل و جهان عرب است. در حال حاضر، این میزان به رقمی بالای ده میلیارد دلار رسیده است (www.mercopress.com, 2010).

از فرصت‌های دیگر برزیل موقعیت ویژه این کشور در نزد کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه^۲ است. برزیل به‌عنوان نمونه‌ای از کشورهای در حال توسعه

1. Celso Amorim
2. Less Developed Countries (LDC)



همواره سیاست‌هایی میانه‌رو داشته و از این طریق توانسته است در مجامع عمومی بین‌المللی از موقعیت خاصی برخوردار باشد. جلب آرای این کشورها برای برزیل بسیار مفید خواهد بود. در بین کشورهای عضو دائمی شورای امنیت نیز برزیل موقعیت ویژه‌ای دارد. در نوامبر سال ۲۰۱۰، درست یک روز بعد از اینکه *اوباما* در هند از عضویت دائم آن کشور حمایت کرد، *ویلیام هیگ*^۱ وزیر خارجه انگلیس از نامزدی برزیل در شورای امنیت پشتیبانی به عمل آورد و گفت: «ما برنامه اصلاح سازمان ملل را پیگیری خواهیم کرد که شامل گسترش شورای امنیت با عضویت دائم برزیل در آن خواهد بود» (Rathbone, 2010: 49).

نیکلا سارکوزی، رئیس‌جمهور فرانسه نیز، در ۲۴ دسامبر ۲۰۰۸ در جریان بازدیدش از برزیل، از تلاش برزیل برای عضویت دائم شورا حمایت کرد. **سارکوزی** تأکید کرد با توجه به نقش مهم برزیل در جامعه جهانی و جایگاه این کشور در نهادهایی چون گروه ۲۰، هیچ شکی نیست که برزیل شایستگی ورود به جمع اعضای دائم شورا را دارا است. **سارکوزی** به صراحت بیان داشت که نظام بین‌الملل برای مدیریت جهانی به حضور برزیل به‌عنوان یکی از رهبران این روند نیاز دارد (www.punchng.com, 2008). وزیر خارجه فرانسه، **میشل آلیوت ماریه**^۲ در فوریه ۲۰۱۱ در برزیل در جریان ملاقاتش با **دیلما روسف**، رئیس‌جمهور برزیل، بار دیگر بر نقش و جایگاه بین‌المللی برزیل تأکید کرده و حمایت کشورش از پیوستن برزیل به جمع اعضای دائم شورای امنیت را اعلام کرد (www.indymedia.net, 2011).

ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور پیشین روسیه، در سال ۲۰۰۵ زمانی که **لولا داسیلوا** به روسیه سفر کرده بود، طی سخنانی ضمن ضروری دانستن اصلاحات در ساختار سازمان ملل و گسترش شورای امنیت، گفت برزیل به‌عنوان یک بازیگر مهم بین‌المللی شایستگی تصاحب کرسی دائم شورای امنیت را داراست. چین نیز اگرچه مواضع دوگانه‌ای در زمینه اصلاحات شورای امنیت دارد؛ به طوری که هم از گروه اتحاد برای اجماع حمایت می‌کند و هم از طرح گروه چهارم، به هر ترتیب در جریان

1. William Hague
2. Michele Alliot Marie



مذاکرات گروه بریک در آوریل ۲۰۱۱، از پیوستن کشورهای عضو بریک یعنی هند، آفریقای جنوبی و برزیل به شورای امنیت پشتیبانی کرد.

۲-۴-۳. چالش‌های برزیل

برزیل نیز همچون دیگر کشورهای گروه چهار برای تصاحب کرسی دائم شورای امنیت با دو سطح چالش منطقه‌ای و بین‌المللی روبه‌رو است. بزرگ‌ترین چالش بین‌المللی برزیل را می‌توان آینده روابط دو کشور و جلب نظر ایالات متحده برای حمایت از برزیل دانست. ایالات متحده آمریکا همواره پس از روی کار آمدن لولا داسیلوا در سال ۲۰۰۳، اگرچه با یک دولت راست‌گرا روبه‌رو نبود، اما تلاش روزافزونی برای محکم کردن پیوندهای دوجانبه داشت. آمریکا خوب می‌داند که برزیل هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ اقتصادی قدرت اول آمریکای لاتین است. حضور در آمریکای لاتین بدون در نظر داشتن نقش برزیل بی‌فایده خواهد بود، از این‌رو دولت‌های ایالات متحده جایگاه برزیل در منطقه را پذیرفته‌اند. اواما در سفر سال ۲۰۱۱ خود به برزیل، ضمن ستایش از پیشرفت آن کشور و نمونه‌خواندن آن در کشورهای جهان، همچنان از اعلام حمایت صریح از عضویت دائمی برزیل در شورای امنیت طفره رفت (www.washingtonpost.com, 2011). برزیل اگرچه انتظار داشت اواما همچنان که از عضویت هند با صراحت حمایت کرده بود، از برزیل نیز پشتیبانی کند، اما اواما حرفی در این‌باره نزد و همچنان حمایت کشورش از برزیل را درحاله‌ای از ابهام باقی گذاشت. برخی عقیده دارند چنین موضعی از سوی آمریکا به دلیل مخالفت برزیل با آمریکا در برخی از تصمیمات بین‌المللی از جمله مخالفت با قطعنامه تحریم علیه ایران در سال ۲۰۱۰ بود (Abdenur, 2011: 39).

در سطح منطقه‌ای، برزیل به‌طور ویژه با مخالفت مکزیک و آرژانتین و در سطحی پایین‌تر، با مخالفت کلمبیا و کاستاریکا روبه‌رو است. آرژانتین به‌عنوان رقیبی دیرینه، همواره برزیل را در مقابل خود دیده است. اگرچه این دو کشور ضمن داشتن پیوندهای دوجانبه، در نهادهای چندجانبه نیز همکاری دارند، اما رقابت‌های منطقه‌ای آنها همچنان پا برجا است. آرژانتین البته خوب می‌داند که در زمینه‌های مختلف که از مؤلفه‌های قدرت نیز به‌شمار می‌روند؛ از جمله سرزمین،



جمعیت، تولید ناخالص داخلی، ارتباطات و جایگاه جهانی و مواردی از این قبیل نسبت به برزیل ضعیف است، اما همچنان خود را رقیبی سرسخت برای برزیل نشان می‌دهد. یکی از معضلات برزیل که در همین راستا نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد، زبان رسمی این کشور است؛ درحالی که اغلب کشورها در این منطقه اسپانیایی زبان هستند، برزیل به زبان پرتغالی تکلم می‌کند. آرژانتین و حتی مکزیک با بیان اینکه زبان اکثر کشورهای آمریکای لاتین اسپانیایی است، ادعا دارند از این منطقه کشوری که تجانس بیشتری با دیگر کشورها دارد، باید به عضویت دائمی شورای امنیت انتخاب شود.

آرژانتین با عضویت در کلوپ قهوه آشکارا مخالفت خود با برزیل را اعلام کرده است و از آنجا که می‌داند شانسی برای کسب عضویت دائم را نیز ندارد، همواره گسترش شورای امنیت در بخش غیردائم تأکید داشته است. در جریان ملاقات وزرای خارجه کشورهای آمریکای لاتین و اتحادیه اروپا، وزیر خارجه وقت آرژانتین، **رافائل بیلسا**^۱ اعلام کرد که خواسته برزیل برای عضویت در شورای امنیت، غیر منطقی و خلاف اصول دموکراتیک است و اگر برزیل در شورای امنیت کرسی دائم کسب کند، نوعی عدم توازن در آمریکای لاتین ایجاد خواهد شد (<http://europa.com>, 2009).

مکزیک دیگر مخالف جدی برزیل در آمریکای لاتین است. مکزیک نیز همچون آرژانتین در گروه اتحاد برای اجماع در مقابله با گروه چهار فعالیت می‌کند. اگرچه مکزیک پس از امضای موافقت نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا)^۲ با آمریکا و کانادا در ۱۹۹۱ به سمت آمریکای شمالی گرایش پیدا کرده است، اما همچنان سهم خود در آمریکای لاتین را جستجو کرده و تصاحب کرسی دائم شورا توسط برزیل را مخالف قواعد منطقه می‌داند.

1. Rafael Bielsa
2. North American Free Trade Agreement

کشور	موقعیت	فرصت‌های کسب کرسی دائم شورای امنیت	چالش‌های کسب کرسی دائم شورای امنیت
آلمان		برخورداری از حمایت انگلستان و فرانسه؛ فعالیت و مشارکت گسترده در عملیات‌های صلح محور سازمان ملل متحد؛ سومین تأمین‌کننده بودجه سازمان ملل متحد؛ حمایت از گسترش همه‌جانبه شورای امنیت؛ هم در بخش دائم هم در بخش غیردائم؛ موقعیت مناسب اقتصادی در سطح جهان.	مخالفت سه کشور اروپایی هلند، ایتالیا و اسپانیا؛ مخالفت برخی گروه‌های داخلی از جمله محافظه‌کاران؛ همراه نبودن ایالات متحده با آلمان در این زمینه.
ژاپن		برخورداری از حمایت ایالات متحده آمریکا؛ موافقت انگلستان و فرانسه. دومین کشور تأمین‌کننده بودجه سازمان ملل متحد؛ مشارکت گسترده بین‌المللی در همکاری با سازمان ملل متحد در زمینه‌های حفظ محیط زیست، جلوگیری از قاچاق مواد مخدر و مقابله با تروریسم؛ نقش مؤثر ژاپن در اقتصاد بین‌الملل؛	ماده ۹ قانون اساسی ژاپن مبنی بر منع توسل به زور این کشور برای حل اختلافات بین‌المللی؛ مخالفت چین به‌عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت؛ مخالفت کره جنوبی
هند		برخورداری از حمایت ایالات متحده آمریکا؛ استقبال کشورهای انگلستان، فرانسه و روسیه از عضویت هند؛ مشارکت گسترده در عملیات‌های حفظ صلح سازمان ملل متحد؛ جمعیت زیاد و اقتصاد رو به رشد؛ قدرت هسته‌ای	عدم عضویت در رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان.بی.تی)؛ مخالفت چین با عضویت دائم هند؛ مخالفت پاکستان
برزیل		برخورداری از حمایت کشورهای روسیه، انگلستان، فرانسه و تا حدودی چین. حضور گسترده در عملیات‌های حفظ صلح و انسان دوستانه سازمان ملل متحد؛ گسترش روابط چندجانبه و دوجانبه با کشورهای مختلف جهان؛ افزایش نقش اقتصادی و بین‌المللی برزیل؛	آینده روابط این کشور با ایالات متحده؛ مخالفت مکزیک به‌عنوان یکی از قدرتهای آمریکای لاتین؛ مخالفت آرژانتین به‌عنوان یکی از رقبای سنتی در آمریکای جنوبی

جدول نمای کلی فرصت‌ها و چالش‌های گروه چهار در کسب کرسی دائم شورای امنیت، مخالفان گروه چهار و مواضع آنها

پس از مطرح شدن پیشنهادات گروه چهار، مخالفان این طرح‌ها در مقابل گروه چهار جبهه‌گیری کردند. در کنار مخالفان منطقه‌ای هر یک از کشورهای گروه چهار که پیش‌تر به آن اشاره شد، مجموعه گروه چهار و طرح آنها با مخالفت‌های جدی و سازماندهی شده‌ای روبه‌رو شد که از جمله مهم‌ترین این مخالفان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱-۴. گروه اتحاد برای اجماع^۱

یکی از مهم‌ترین مجموعه‌های مخالف گروه چهار، مجموعه کشورهای "کلوپ قهوه" یا همان "اتحاد برای اجماع" است. گروه اتحاد برای اجماع در واقع متشکل از کشورهای رقیب منطقه‌ای گروه چهار و برخی دیگر از کشورهاست. ایتالیا، اسپانیا، آرژانتین، کلمبیا، مکزیک، کره جنوبی، پاکستان، مالت، ترکیه و کانادا اعضای اصلی این گروه هستند. این کشورها ضمن مخالفت با طرح گروه چهار، به‌طور کلی با پیوستن اعضای دائم جدید در شورای امنیت مخالفت ورزیده و بر اساس مدل‌های که پیش از این مطرح شد، در پی افزایش اعضای غیردائم شورای امنیت هستند.

از منظر گروه اتحاد برای اجماع، طرح گروه چهار برای افزایش شمار اعضای شورای امنیت، تبعیض‌آمیز است و هژمونی‌های سطحی در سراسر جهان ایجاد می‌کند که در کار شورای امنیت اختلال ایجاد خواهد کرد. بر این اساس، گروه مذکور معتقد است که هرگونه گسترش در شورای امنیت باید آن را دموکراتیک‌تر، شفاف‌تر، مؤثرتر و پاسخ‌گوتر کند، موضوعی که طرح گروه چهار در تضاد با آن است.

گروه اتحاد برای اجماع، بارها و بارها در قالب سخنرانی، بیانیه و ملاقات با نمایندگان کشورها و حتی دبیر کل سازمان ملل، مخالفت و اعتراض خود به طرح گروه چهار و روند پیش‌روی این گروه را اعلام کرده‌اند. گروه اتحاد برای اجماع همچنین با رایزنی‌های فراوان توانستند کشور چین را نیز با خود همراه سازند؛ از این رو چین ضمن تأیید ماهیت فعالیت‌های اتحاد برای اجماع از این گروه حمایت به‌عمل آورده و اتحاد برای اجماع را در مسیر درست قلمداد کرده است (Remark by Ambassador Guangua, 2005: 39). حمایت چین از اتحاد برای اجماع ضمن مخالفت این کشور با عضویت دائم ژاپن به‌عنوان یک رقیب منطقه‌ای، مخالفت با افزایش اعضای دائم جدید را نیز خبر می‌دهد. در واقع چین از این جهت اتحاد برای اجماع را در مسیر درست می‌داند که به‌واسطه طرح این کشورها، خدشه‌ای به قدرت اعضای دائم فعلی وارد نشده و تقسیم قدرت جدیدی صورت نخواهد

گرفت.

اصولاً گروه اتحاد برای اجماع مخالفت و رقابتی سازماندهی شده با گروه چهار دارد. در طول شش سال گذشته بیانیه‌ها و ملاقات‌های بسیاری از سوی این گروه و یا کشورهای عضو آن صورت گرفته است. هدف این گروه جلب آرای دیگر کشورها برای مخالفت با طرح گروه چهار است. در واقع هر کدام از کشورهای گروه اتحاد برای اجماع به‌خوبی می‌دانند که در صورت محقق شدن اصلاحات ساختار شورای امنیت در راستای افزایش عضو دائم، آنها از شانس برخوردار نبوده و در ردیف بعدی قرار دارند. به عبارت بهتر و برای مثال در صورت پذیرش یک عضو دائم از آمریکای لاتین، برزیل از شانس اول برخوردار است. این موضوع برای آرژانتین، مکزیک و کلمبیا قابل درک است. همین‌طور در منطقه جنوب شرق آسیا، پاکستان نسبت به هند شانس ندارد و ایتالیا و اسپانیا در اروپا پس از آلمان قرار می‌گیرند. از این رو اتحاد برای اجماع فعالیت خود را به‌طور منظم و هدف‌دار پیش می‌برد.

در این راستا، گروه اتحاد برای اجماع نیز اقدام به ارائه طرح‌هایی برای تجدید ساختار شورای امنیت کرده است. الگوی سبز^۱ و آبی^۲ از این جمله هستند. هر دوی این طرح‌ها در راستای افزایش اعضای غیردائم ارائه شدند. ضمن ارائه چنین طرح‌هایی، انتقاد و اعتراض به طرح گروه چهار نیز به‌طور مستمر از سوی اتحاد برای اجماع صورت می‌گیرد. در واقع این گروه، ایجاد شش کرسی دائم جدید مبتنی بر طرح گروه چهار را با اصل حاکمیت برابر در منشور ملل متحد مغایر می‌داند و اعتقاد دارد با پیوستن شش عضو جدید، تفاهم ۱۱ عضو دائم بدون شک دشوارتر از ۵ عضو خواهد بود و این امر نه تنها به کارآمدی شورای امنیت نمی‌انجامد، بلکه روند تصمیم‌گیری را با مشکل روبه‌رو می‌سازد؛ بنابراین اتحاد برای اجماع ضمن نامنصفانه خواندن طرح گروه چهار، آن را تفرقه‌آمیز نیز تلقی می‌کند (http://www.china-un.org, 2005).

الف) الگوی آبی: در این مدل، کرسی‌های بلندمدت‌تری پیشنهاد شده است. بر

1. Green Model
2. Blue Model



پایه این الگو، افزون بر اینکه شمار کرسی‌های غیردائم افزوده خواهد شد، کرسی‌های طولانی‌تر سه یا چهارساله نیز ایجاد می‌شود و شانس گزینش دوباره کشورها برای این کرسی‌ها وجود خواهد داشت.

ب) الگوی سبز: براساس این الگو، ده عضو جدید به شورای امنیت اضافه می‌شود که این گسترش فقط در بخش اعضای غیردائم شورا خواهد بود و تمام بیست عضو غیردائم برای مدت دو یا سه سال و به‌صورت قابل تمدید از سوی مجمع عمومی انتخاب می‌شوند.

۴-۲. گروه اتحادیه آفریقا

کشورهای آفریقایی همواره مدعی دو کرسی دائمی و دو کرسی غیردائمی جدید در شورای امنیت بوده‌اند. تعداد بالای اعضای کشورهای آفریقایی در سازمان ملل و انجام بسیاری از مأموریت‌های شورای امنیت در قاره آفریقا، کشورهای این قاره را مجاب ساخته است که حق کرسی دائم و افزایش کرسی‌های غیردائمی خود را دارا هستند.

طرح گروه چهار دو عضو دائم و یک عضو غیردائم جدید را برای قاره آفریقا در نظر گرفته است؛ اما چرا در حالی که در گروه چهار هیچ کشوری از آفریقا عضو نیست، این گروه امتیاز دو کرسی دائم و یک کرسی غیردائم جدید را برای آفریقا اختصاص داده است؟ گروه چهار برای تصویب طرح خود در مجمع عمومی، نیاز به رای دوسوم اعضا؛ یعنی حدود ۱۲۸ رأی دارد. عضویت ۵۳ کشور از آفریقا در سازمان ملل متحد و موافقت و یا مخالفت آنها با طرح گروه چهار بسیار اثرگذار است. از این‌رو، گروه چهار برای جلب آرای ۵۳ عضو آفریقا، با اختصاص دو کرسی دائمی و یک کرسی غیردائم جدید به این قاره، تلاش دارد آرای موافق خود را افزایش دهد.

گروه چهار پس از طرح اولین پیشنهادش خود در سال ۲۰۰۵ و پس از بازخوردهای آن و دریافت واکنش‌های گوناگون دریافت که تقاضای حق وتو در این مرحله تأثیری منفی در روند پذیرش طرح آنها خواهد داشت، از این‌رو با عقب‌نشینی از موضع خود، بر خورداری از حق وتو را موکول به آینده کرد. دقیقاً همین مسئله، نقطه اختلاف گروه چهار و کشورهای آفریقایی شده است. آفریقا خواهان اختصاص حق

وتو به اعضای دائم جدید است. در واقع سران اتحادیه آفریقا تأکید دارند در صورت تجدید ساختار شورای امنیت و اختصاص کرسی دائم به کشورهای جدید، این اعضا باید تمام تعهدها و مسئولیت‌های اعضای دائمی فعلی را دارا باشند. بنابراین موضوع برخورداری از حق وتو برای اعضای دائم جدید، کانون اختلاف‌های گروه چهار و اتحادیه آفریقا را تشکیل می‌دهد (www.dw.world.com). پذیرش یا رد تقاضای آفریقا، موضوعی پرتناقض برای گروه چهار شده است. صرف نظر کردن از حق وتو به منزله از دست دادن حداکثر ۵۳ رأی از گروه کشورهای آفریقایی است و اصرار بر حق وتو منجر به از دست دادن آرای دیگر کشورهای جهان خواهد شد که اعطای حق وتو به اعضای دائم جدید را مغایر اصول بین‌المللی می‌دانند.

از سوی دیگر در بین خود کشورهای آفریقایی نیز اختلاف نظر وجود دارد. آفریقای جنوبی به‌عنوان شانس اول و نیجریه به‌عنوان شانس دوم عضویت دائم، رویکرد میانه‌روی را در پیش گرفته‌اند. آنها اعتقاد دارند که باید از هر فرصت به‌دست‌آمده برای ورود به شورای امنیت استفاده کرد و نباید خود را درگیر موضوعاتی همچون حق وتو ساخت. آنها تأکید دارند که اگر کشورهای آفریقایی حاضر به تعدیل مواضع خود نشوند، فرصتی تاریخی را برای افزایش نفوذ بین‌المللی از دست خواهند داد. به اعتقاد *آی‌کا آریوروک*^۱، عضو ارشد و پیوسته انجمن سازمان ملل ایالات متحده، اصرار اتحادیه آفریقا در برخوردار شدن اعضای دائم جدید از حق وتو، به‌معنای نابودی خود^۲ و البته آگاهی از این نابودی و شکست است.

در مقابل، برخی از کشورهای بزرگ و مهم آفریقا مانند مصر، الجزایر و کنیا که شانسی برای خود جهت عضویت دائم در شورا نمی‌دیدند، در نوعی هماهنگی غیررسمی با گروه "اتحاد برای اجماع" تلاش داشتند تا از طریق تأکید بر ضرورت حفظ مواضع، به‌ویژه در مورد حق وتو، مانع از اجماع کشورهای آفریقایی حول نظرات میانه و در نهایت حمایت آفریقا از پیش‌نویس قطعنامه گروه چهار شوند (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۶۶).

-
1. Ayca Ariyoruk
 2. Self-Pefeating



در آخرین رویکرد می‌توان موضع‌گیری رسمی گروه اتحادیه آفریقا را تأمین حق مشروع آفریقا براساس موقعیت جغرافیایی و اینکه هرگونه اصلاحاتی در سازمان ملل باید تمام ارکان آن از جمله شورای امنیت را دربرگیرد، ارزیابی کرد که مصر، آفریقای جنوبی و نیجریه پرچمدار این مقوله و جلودار مدعیان عضویت دائم در شورای امنیت هستند. طبق طرح این گروه، با افزایش شش کرسی دائم با حق وتو و پنج کرسی غیردائم، اعضای شورا را باید به ۲۶ عضو رساند. از شش کرسی دائم به آسیا و آفریقا هرکدام دو کرسی و به گروه اروپای غربی و سایرین و نیز آمریکای لاتین و حوزه کارائیب هرکدام یک کرسی تعلق می‌گیرد. در توزیع پنج کرسی غیردائم نیز آفریقا دو کرسی و آسیا، اروپای شرقی، آمریکای لاتین و حوزه کارائیب هرکدام باید یک کرسی داشته باشند.

۵. موضع کشورهای عضو شورای امنیت

۱-۵. ایالات متحده آمریکا

اصولاً آمریکا با طرح گروه چهار به‌معنای وسیع آن موافق نیست. با محقق شدن این طرح، قدرت در شورای امنیت تقسیم خواهد شد و این مطلوب آمریکا نیست. در سال ۲۰۰۵ پس از رسمی شدن تمایلات کشورهای گروه چهار، ایالات متحده به‌طور آشکار با طرح گروه چهار به مخالفت برخاست. آمریکا با مهم جلوه دادن اصلاحات در کل ساختار سازمان ملل، تمرکز بر اصلاح شورای امنیت را درست نمی‌دانست و آن را در کنار دیگر موضوعات اصلاحی سازمان ملل می‌دید. این تلقی به‌معنای به حاشیه راندن بحث اصلاح شورای امنیت است. ایالات متحده طرح گروه چهار را که در آن از ۲۵ عضو صحبت شده بود، تفرقه‌انگیز دانسته و تأکید داشت این طرح باعث کند شدن کار شورا و لطمه به توانایی‌های شورا در مواجهه به‌موقع با تهدیدها می‌شود.

آمریکا تلاش‌های دیپلماتیک وسیعی را با هدف تبلیغ مواضع خود و جلب نظر سایر کشورها در سال ۲۰۰۵، نسبت به مخالفت با قطعنامه گروه چهار آغاز کرد. در دستورالعملی که از سوی وزارت خارجه آمریکا به سفرای این کشور در سراسر دنیا ارسال شد، محورهای اصلی مطالبی که این سفرا باید با مقامات مسئول کشورهای

پذیرنده مطرح کند، مشخص شده بود. افشای این دستورالعمل که به دست دیپلمات‌ها در داخل سازمان ملل رسید و قاعدتا باید به عمد از سوی نمایندگی آمریکا در سازمان ملل صورت گرفته باشد، نشانه دیگری از جدیت مقامات آمریکایی در مخالفت با قطعنامه گروه چهار و به رای گذاشتن آن بود. (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۶۶)

با روی کار آمدن دولت *اوباما*، مجموعه مواضع دولت آمریکا در ارتباط با اصلاح ساختار شورای امنیت، نسبت به گذشته مسالمت‌آمیزتر به نظر می‌رسد. حمایت صریح اوباما از عضویت دائم هند و ژاپن و حمایت ضمنی از پیوستن آلمان و برزیل، که پیش از این مطرح شد، تغییر مواضع ایالات متحده را آشکار می‌سازد.

۲-۵. روسیه

اساساً روسیه در موضع گیری‌های خود، افزایش اعضای شورای امنیت به ۲۵ عضو را بر نمی‌تابد و اغلب از اصطلاح کمی بیش از بیست عضو^۱ را برای افزایش اعضای شورای امنیت به کار می‌برد. از این رو، در سال ۲۰۰۵ به همراه ایالات متحده و چین به مخالفت با طرح گروه چهار برخاست (<http://pk.chineseembassy.org>). اصولاً روسیه موضع گیری سرسختانه و حادی در قبال مسئله اصلاحات شورای امنیت ندارد و تنها در مورد موضوع حق وتو از خود حساسیت به خرج می‌دهد، به طوری که بارها اعلام کرده است که غیر از پنج عضو دائم فعلی، اعضای جدید نباید از این حق برخوردار باشند.

۳-۵. چین

چین نیز به مانند ایالات متحده و روسیه طرح گروه چهار را بر نتابید؛ به طوری که بر اساس اظهار نظر نماینده دائم چین در سازمان ملل در سال ۲۰۰۵، طرح گروه چهار یک اقدام خطرناک و طرحی تفرقه انگیز است. چین عقیده دارد طرح گروه چهار موجب برهم خوردن وحدت کشورهای عضو در سازمان ملل خواهد شد (Krishnan, 2011). (19) اساساً چین مخالفت عمده‌اش با عضویت دائم ژاپن در شورای امنیت است. چین اگرچه مناقشاتی با هند دارد، اما تنش این کشور با ژاپن بسیار عمیق‌تر است و همین

1. Slightly more than twenty Members

مسئله بر طرح گروه چهار نیز سایه افکنده است. از سوی دیگر، چین با واگذاری حق وتو به اعضای دائم جدید به شدت مخالف است. از آنجا که چین تنها قدرت آسیایی دارای حق وتو می باشد، تلاش دارد همچنان این برتری را حفظ کند.

۴-۵. فرانسه

طبق اعلام رسمی، فرانسه از اصلاحات در ساختار شورای امنیت استقبال می کند. فرانسه روند مذاکرات بین دولتی را در جریان اصلاحات مهم و مؤثر می داند. بر همین اساس از الحاق آلمان، برزیل، هند و ژاپن به جمع اعضای دائم شورای امنیت حمایت می کند. در واقع طرح گروه چهار از سوی فرانسه مورد قبول است. این کشور در مراحل گوناگون، حمایت خود را از تک تک کشورهای گروه چهار و همچنین طرح اصلاحات این گروه اعلام کرده است (French position on the Security Council Reform, 2005).

۵-۵. انگلستان

اصولاً مواضع انگلستان و فرانسه در ارتباط با اصلاح ساختار شورای امنیت مشترک است. در ۲۷ مارس ۲۰۰۸ طی اعلامیه مشترکی توسط سران دو کشور، اصلاحات ساختار شورای امنیت مورد حمایت آنها قرار گرفته و از پیوستن چهار کشور آلمان، هند، ژاپن و برزیل به جمع اعضای دائم شورای امنیت استقبال به عمل آمد (UK-France Summit Declaration, 2005).

نتیجه گیری

در دو سال گذشته، با ادامه مذاکرات بین دولتی برای اصلاحات ساختار شورای امنیت و توزیع متن این مذاکرات از سوی ظاهر ظنین (۴)، گروه چهار همواره موضعی ثابت، مبتنی بر ضرورت سرعت بخشیدن به روند اصلاحات را در پیش داشته است. این گروه ضمن پافشاری بر گسترش در هر دو حوزه عضویت دائمی و غیر دائمی، بر این نکته اساسی تاکید ورزیده که متن تولید شده توسط کارگروه مذاکرات بین دولتی که البته حاصل مذاکرات و طرحها و نظرات اعضا بوده است، همچنان طولانی و پیچیده است (Hansen, 2011 p.435). گروه چهار به خوبی می داند

که فرسایشی شدن مذاکرات بین دولتی سبب از دست رفتن فرصت‌های کنونی خواهد شد. در واقع این گروه با توجه به وضعیت کنونی و موقعیت مناسب به‌دست‌آمده در توزیع قدرت در نظام بین‌المللی تلاش دارد قبل از بیشتر پیچیده شدن فرایند اصلاحات ساختار شورا، طرح خود را عملیاتی کند.

اصولاً گروه چهار در دو حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی دچار چالش است. هر کدام از این کشورها در منطقه‌ای که هستند، دارای رقیبان سرسختی هستند که مخالفت آنها با طرح گروه چهار محتمل است. از طرف دیگر در سطح جهانی نیز این گروه با مقاومت‌ها و مخالفت‌هایی روبه‌رو است. زمان سپری شده تاکنون برای رسیدن به یک نتیجه مطلوب بسیار کوتاه بوده است. در طی شش سال گذشته، گروه چهار با رایزنی‌های گوناگون، در پی جلب آرای جهانی برای تصویب طرح خود بوده است. این اقدام‌ها تا حدی بوده که گروه‌های مخالف، آنها را متهم به پرداخت امتیازات غیر معمول به برخی کشورها کرده‌اند.

در آینده، بی‌گمان ساختار شورای امنیت دچار تغییر و دگرگونی ناگزیری خواهد شد. اصلاحات در کل سازمان ملل متحد ضرورتی انکار ناپذیر است که دیر یا زود محقق خواهد شد، اما در این میان آیا گروه چهار خواهد توانست طرح خود را به کرسی بنشانند؟ دشواری‌های این مسیر بسیار است و کسب دوسوم آرای (۱۲۸ رأی) مجمع برای پذیرش طرح مورد نظر، به‌آسانی فراهم نخواهد شد. در حال حاضر، گروه چهار تنها نزدیک به نیمی از آرای مجمع را توانسته است به خود اختصاص دهد و تا جلب ۱۲۸ رأی به تلاش‌های خود ادامه خواهد داد. به نظر نمی‌رسد که دست‌کم تا یک دهه آینده، روند اصلاحات شورا به نتیجه مطلوبی برسد. کسب دوسوم آرای مجمع گام نهایی برای پذیرش طرح نیست، بلکه در نهایت این کشورهای دارای حق وتو هستند که نباید به افزایش اعضای جدید دائمی رأی منفی بدهند که این امر در مورد برخی کشورها همچنان مسئله‌ساز و مشکل‌آفرین است. گروه چهار طی چند سال آتی با چالش‌های احتمالی بسیار مواجه است. حتی با فرض گذر از سد رقبای منطقه‌ای و جلب نظر پنج عضو دارای حق وتو در شورای امنیت، به‌ویژه آمریکا و کسب دوسوم آرای سازمان ملل متحد، بسیار دشوار است. در واقع به‌رغم حضور ژاپن و آلمان در گروه چهار، به‌عنوان



دومین و سومین تأمین‌کننده بودجه سازمان ملل، به دلیل مخالفت آلمان با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و پیشینه رأی‌های هند و برزیل در مجمع عمومی ملل متحد در تقابل با آمریکا، ایالات متحده آمریکا با وجود حمایت اولیه از این گروه، مایل به حمایت از طرح مذکور نیست. آمریکا در مورد اصلاحات در شورای امنیت معتقد است که موقعیت اعضای دائم فعلی باید حفظ شود و اصلاحات در شورای امنیت نباید به کارایی شورا صدمه وارد کند، ضمن آنکه اصولاً استراتژی سیاست خارجی آمریکا با گسترش شورای امنیت به ۲۵ یا ۲۶ عضو مخالف است و بر افزایش اعضای شورای امنیت تا حداکثر ۱۹ یا ۲۰ عضو تأکید می‌ورزد.

مقوله اختلاف منافع بین اعضای گروه چهار، مسئله مهم دیگری است که امروزه نمود بارزی یافته است. امروزه ژاپن که در سپتامبر سال ۲۰۰۵ همراه با برزیل، آلمان و هند، قطعنامه قبلی گروه چهار را در مجمع عمومی مطرح کرده بود، تاحدی از سیاستگذاری‌های مشترک گروه چهار فاصله گرفته و به‌صورت مستقیم با آمریکا در زمینه مذکور تعامل راهبردی دارد. ژاپن براساس قطعنامه جدید به دنبال افزایش اعضا به ۲۱ عضو است که این بیانگر نزدیکی دیدگاه‌های ژاپن به آمریکا است.

در مورد اصلاحات کارکردی سازمان ملل نیز میان اعضای گروه چهار اختلاف وجود دارد. درحالی که هند و برزیل مخالف گسترش وظایف شورای امنیت به مسائل حقوق بشر و مداخلات بشردوستانه هستند، ژاپن و آلمان درون گروه چهار، به‌شدت موافق این مقوله‌اند.

به‌نظر می‌رسد که توزیع نامتوازن قدرت در ساختار ملل متحد، اختلاف راهبردی اعضای گروه چهار و مخالفت ایالات متحده مهم‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که می‌تواند موجب چالش‌های اساسی در مسیر اصلاحات موردنظر گروه چهار باشد. بدین ترتیب می‌توان گفت که فرایند تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و دگرديسی پارادایمی قدرت می‌تواند عواملی مؤثر بر تقویت یا تضعیف طرح گروه چهار برای اصلاح در شورای امنیت ملل متحد تلقی گردد؛ مسئله‌ای که ابعاد آن شاید در آینده‌ای نه‌چندان دور، بهتر آشکار شود.

یادداشت‌ها

۱. در ادامه مقاله به «گروه قهوه» یا همان «گروه اتحاد برای اجماع» و نظرات آنها پرداخته خواهد شد.
۲. Euro- Atlantic Security Initiative؛ این دیدگاه به سیاست‌های امنیتی منطقه اروپا، روسیه و آمریکای شمالی اشاره دارد که براساس آن کشورهای منطقه یورو - آتلانتیک باید به یک چشم‌انداز راهبردی مشترک درباره مسائل امنیتی برسند.
۳. BRIC: گروه بریک ابتدا متشکل از چهار کشور بزرگ اقتصادی جهان یعنی روسیه، چین، هند و برزیل بود، اما با اضافه شدن افریقای جنوبی به آن به بریکس تغییر نام داد.
۴. نماینده و سفیر کشور افغانستان در سازمان ملل و رئیس مذاکرات بین دولتی برای اصلاحات ساختار شورای امنیت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

الف - فارسی

احمدی، کورش (۱۳۸۶)، *شورای امنیت و مسئله تجدید ساختار آن*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

معین زاده، مریم (۱۳۸۲)، *برآورد استراتژیک ژاپن: سرزمینی - سیاسی*، تهران: مؤسسه ابرار معاصر.

«همایش بین‌المللی اصلاح ساختار سازمان ملل»، *روزنامه ایران*، ۲ مرداد ۱۳۸۴.

ظریف، محمدجواد و سید محمدکاظم سجادیپور (۱۳۸۷)، *دیپلماسی چندجانبه؛ نظریه و عملکرد سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ب - انگلیسی

Abdenur, Roberto (13 February 2011), "Brazil Just as Worthy as India of President Obama's Support", available at: <http://worldmeets.us/estada.com>.

Chaina A.K.Bhattacharia, (15 April 2011), "Russia endorse India`s place in un security council", available at: <http://www.business-standard.com/india/news/china-russia-endorse-indias-place-in-un-security-council>.

African reject G4`s UN Reform plan, (5 August, 2005), available at: <http://www.dw-world.de/popups/popup-printcontent/html>.

"Brazil promotes agribusiness trade with Arab countries" (10 February 2010), available at: <http://en.mercopress.com/brazil-promotes-agribusiness-trade-with-arab-countries>.

"Chirac pushes two speed Europe", (27 June 2000), at: <http://news.bbc.co.uk.com>.

"EU Troika and Latin America Ministers meet in Luxembourg" (26-27 May 2005), available at: <http://europa.eu/rapid/pressReleasesAction>.

- "France backs Brazil for UN Security Council's seat" (24 December 2008), available at: <http://www.punchng.com>.
- "France backs Brazil's permanent membership bid in UN Security Council" (24 February, 2011) at: <http://www.indymedia-letzebuerg.net>.
- "French position on the Security Council Reform" (27 August 2012) at: <http://www.franceonu.org?article3767>.
- "Germany`s approach to UN security Council Reform", Fact sheet, (13 May 2011), available at: http://www.newyorkun.diplo.de/vertretung/newyorkvn/_pr/Press.
- Hansen, Mie (5 April 2011) "Update on Security Council Reform", available at: <http://www.centerforunreform.org/node/435>.
- Intervention by H.E. Mr. M. S. Puri, Ambassador / Acting PR of India during negotiations on "Size of an enlarged Council and working methods of the Security Council" (7 April 2009) available at: <http://www..un.int/india/2009/ind1552.pdf>.
- "Japan-Russia Foreign Ministers Meeting Overview of Results" (31 May 2005) available at: <http://www.mofa.go.jp/region/europe/russia/meet0505.html>.
- Lund, Jakob S. and Daniel Safran-Hon (2008), "Third Round of Intergovernmental Negotiations on UN Security Council Reform Conclude", available at: <http://www.centerforunreform.org/node/407>.
- Martini, Elisabetta (7 April 2006), "UN Security Council Reform, Current Developments", Institute of International Affairs, available at: <http://www.iai.it/pdf/DocIAI/iai0926.pdf>.
- Krishnan, Ananth (15 Feb 2011), "China doesn`t favour G4 call on UNSC Reforms" at: <http://www.hindu.com>.
- Macroeconomic Review (7 March 2011), "Q4 2010, Outlook for Q1 2011", Latin America Quarterly.
- "Obama: Brazil's democracy example to Arab world" (20 Mar 2011) available at: <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/video/2011/03/20/VI2011032002359.html>.
- "Proposal of G-4" (20 July 2010), A/GO/L 46, available at: <http://www.reformtheun.org>.
- Rathbone, John Paul (9 November 2010), "UK backs Brazil bid for UN security council seat", available at: <http://www.ft.com>
- Remark by Ambassador Wang Guangya at meeting on "uniting for Consensus"(11 April 2005), available at: <http://www.china-un.org>.



- Rodriguez ,Robert M (2009), Laurent A Cleenwerck, Japan on The Edge, Euclid: Euclid University.
- Ronziti, Natalino (10/13 July 2010) "The Reform of the UN Security Council", International Affairs Institute, IAI Document, available at: <http://www.iai.it/pdf/DocIAI/iai1013.pdf>.
- shimbun, Asahi (2003) "Koizumi: No shift in Article 9, 25 August, 2004", available at: <http://www.globalpolicy.org/component/content/article/200/41183.html>.
- Teng, Michael (28 October 2003), "United Nations Security Council Reform", available at: [www.stanford.edu United Nations Security Council%20Reform .doc](http://www.stanford.edu/United_Nations_Security_Council%20Reform.doc).
- The Japan Book (2002), Tokyo, Kodonsha International, Ltd, First Edition.
- The World Factbook; Brazil (28 November 2010) available at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/br.html>
- The World Factbook; Germany (28 November 2010) available at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/br.html>
- The World Factbook: India (28 November 2010) available at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/br.html>
- UK-France Summit Declaration (27 March 2008), available at: news.bbc.co.uk.com.
- uniting for Consensus Group of state introduce text on security council reform to General Assembly (26 July 2005), available at: <http://www.un.org/News/Press/docs/2005/ga10371.doc.htm>.
- Usmanov, Sardor (26 July 2010), "The UN Security Council Reform and The EU`s Common Foreign Policy", Institute of Political Studies of Bordeaux(France), available at:http://www.garneteu.org/fileadmin/documents/phd_school/6th_phd_school/Students_papers/Usmanov.
- World Bank: Brazil (16 December 2009), available at: <http://www.worldbank.org>
http://www.dw-world.de/popups/popup_printcontent/0,1658665,00.html
<http://www.voanews.com/english/20006-11-01-voa46.cfm>
- Voeten, Eric (2005), "The political Origins of the UN Security Council`s Ability to Legitimize the use of Force", International Organization, Vol 59 / No 3.
http://www.bbc.co.uk/persian/iran/110316/03/2011_l30_hard_talk_.shtml, 16 March 2011.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی